

مقایسه مسأله بازنگری در دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران

محسن خلیلی*

چکیده: قوانین اساسی علاوه بر اینکه فرآورده‌های سیاسی و حقوقی زمانهای خویشند، حاوی برخی بیانیها و روشهای همانند نیز هستند که در متن تمامی آنها به چشم می‌خورد. سازوکار بازنگریستن به قانون اساسی و اصلاح آن یکی از همانندیهای است که همه قوانین اساسی به شیوه‌های گوناگون به آن پرداخته‌اند. در این مکتوب کوشش شده است با بهره‌گیری از سه معیار روند، محتوا و شیوه به همانندیها و ناهمانندیهای دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی در عرصه بازنگری، اصلاح و تجدیدنظر اشاره شود.

قوانین اساسی محصول زمانهای خویشند و این امر

حقیقت دارد که زمانها تغییر می‌یابند.

در بحث بازنگری در قانون اساسی ما با یک قضیه منطقی روبه‌رو هستیم:

(۱) قانون زاییده شکل زندگی بشر است؛

(۲) شکل زندگی بشر دائماً در حال تغییر است؛

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ انقلاب پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

(۳) قوانین نیز دائماً در حال تغییر هستند.

به تجربه ثابت شده است که نزد جوامع بشری هیچ قانونگذاری نمی‌تواند تمام روابط پیچیده و گوناگون اجتماعی را پیش‌بینی کند و برای همه آنها حکم روشن و قاطعی بیاورد. قانون اساسی به عنوان برترین و والاترین هنجار حقوقی یک کشور، قالبی حقوقی و سندی است که پویاییها را در خود گرد می‌آورد و منعکس می‌کند ولی از همان هنگام که به شکل مکتوب درمی‌آید ایستایی و یزگی بنیادین آن می‌شود. رخدادهای پی در پی متن قانون اساسی را در معرض تکان و جنبش جدیدی قرار می‌دهند که می‌تواند کالبد حقوقی برتر را دچار آشفتگی کند. این تکانها و لرزه‌ها در صورتی قانون اساسی را دچار فروریزش نمی‌کند که بتوان با بازنگری پایه‌های آن را مستحکم و متن آن را روزآمد کرد. متن قانون اساسی پاسخگوی نیازهای مقطعی جوامع سیاسی است. از آنجا که نیازها و مقتضیات همدوش با پویاییها، تحولات و تبدل‌های درونی جامعه دگرگون می‌شوند، قانون اساسی نیز باید طبعاً با اصلاحات و تغییراتی که در خود درون‌پذیر می‌کند، در جهت هماهنگی با شرایط منعکس‌کننده پدیده‌های نوین به حرکت درآید. بازنگری یا تجدید نظر عبارت است از تغییری که در اعلامیه حقوق (به عنوان نخستین و برترین بنیان هنجارهای حقوقی)، اصول قانون اساسی (همان شیوه ترتیب‌بندی برترین قواعد حقوقی مورد پذیرش جامعه)، مواد قوانین عادی (به عنوان متون حقوقی پذیرای قواعد برتر برای تنسيق امور اجتماعی) و یا قواعد نظم‌آفرین (به معنای ترکیب شیوه‌ها و سازوکارهای حل و فصل اختلاف و ایجاد وفاق)، صورت می‌پذیرد. روند و محتوای بازبینی‌های حقوقی و تغییرهای قانونی را تجدید نظر، اصلاح یا بازنگری می‌نامند. در زبان فارسی واژه‌هایی مانند تنقیح، تعدیل، تکمیل، تهذیب، الحاق، ترمیم و تتمیم برای بیان شیوه و محتوای بازنگری در قوانین اساسی به کار رفته است. در دانشواژه‌های حقوقی انگلیسی زبان نیز برای بیان مقصود بازنگری، عبارت‌ها و واژه‌هایی به کار می‌رود مانند: تغییر یا اصلاح برای بهترکردن قواعد مربوط به کوششهای عملی؛ تصحیح نادرستیهای پدید آمده در روندهای حقوقی بر اساس قاعده‌های حقوقی انصاف و تساوی؛ ایجاد تغییر در محتوای یک فرمان قانونی یا دادخواست حقوقی یا ادعاینامه‌های حقوقی برای تصحیح نادرستیهای اتهامی با پیش کشیدن طرح ادعاهای نوین قانونی؛ در مجموعه زبانهای لاتین واژه Amend و دیگر کلمه‌های هم ریشه آن؛ یعنی Amendatory, Amender

Amendment و Amendable همگی اقتباس از فعل لاتینی "Emmendare" و به معنای آزاد کردن از خطا و مصون نگهداشتن از نادرستی و کژی هستند.^۱ ثبات و تغییر، بایستگیهای آغازین در عرصه حقوق و قوانین محسوب می‌شوند زیرا از یک سو، ثبات حقوق به آرامش روانی و فعالیت و سازندگی مدد رساند و تغییر قوانین از دیگر سو، به انعطاف‌پذیری اجتماعی و سازگاری قواعد حقوقی با تغییر و تحولات زندگی جمعی کمک می‌کند. بنابراین، به یک معنا

داشتن تشکیلات حکومتی یا قانون اساسی نامتغیر ناممکن است زیرا
این قوانین اساسی پدیده دوران مخصوص به خود و زائیده نیازهای زمان
هستند.^۲

قوانین هم باید ثابت باشند و هم متغیر، هم حافظ ارزشهای موجود جامعه باشند و هم قابلیت انعطاف داشته باشند؛ یعنی همراه با شرایط متغیر جامعه تغییر ماهیت و صورت دهند. این تعارض ظاهری از ماهیت حیات انسان ناشی می‌شود، چه زندگی ما هم ترکیبی از ثبات و تغییر است. ثبات و تغییر همزادند. ثبات بدون تغییر به مرگ بی‌شبهت نیست و باعث رکود، تنگ فکری و بی‌حاصلی می‌گردد و تغییر بدون ثبات، بحران و اغتشاش، تنهایی و تزلزل خاطر به وجود می‌آورد. قانون اساسی نباید آن قدر انعطاف‌ناپذیر باشد که نسل حاضر را دستخوش عقاید کهنه و مرده نسل قبل سازد و نه آن قدر منعطف باشد که در برابر هرگونه احساسات زودگذر و هیجانه‌های آنی حساسیت نشان دهد.

ایرانیان تاکنون دوبار تدوین و دراندازی قانون اساسی را تجربه کرده‌اند، زیرا هم در انقلاب مشروطیت و هم در انقلاب اسلامی، پیروزمندان دو انقلاب به دلیل طرح ادعاهای نوین نسبت به وضعیت پیشین هم به لحاظ سیاسی و هم از جنبه حقوقی، قاعداً موظف و مجبور بوده‌اند که تمنیات و مدعیات خود را در قالب و کالبدی نو طرح کنند. تدوین قانون اساسی مشروطیت به سال ۱۲۸۵ ه. ش. و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی به سال ۱۳۵۸ ه. ش. بیان‌کننده مستند و مکتوب شدن مدعیاتی بوده است که انقلابیون کامروا خود را به آن متعهد می‌دیدند. قوانین اساسی، فرزندان حقوقی و فرآورده‌های سیاسی زمانهای خویشند ولی حاوی برخی مبانی و شیوه‌های ثابتی هستند که در درون متن تمامی آنها به چشم می‌آیند که از آن میان می‌توان به سازوکار بازنگریستن به قانون اساسی و شیوه اصلاح آن اشاره کرد. در یک بررسی

مقایسه‌ای بین دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران می‌توان به برخی همانندیهای شگفت‌آفرینی اشاره کرد که ریشه در درون مایه‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان دارد. از باب نمونه شایان یادآوری است که در آغاز تدوین متن، نه در قانون اساسی مشروطیت و نه در قانون اساسی جمهوری اسلامی هیچ ماده و اصلی وجود نداشت که بگوید به هنگام نیاز به بازنگری چه باید کرد و با چه شیوه و سازوکاری می‌توان آن را انجام داد.

این مکتوب، متکفل بررسی مقایسه‌ای شیوه و محتوای بازنگریهای انجام شده* در دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی است. به نظر می‌رسد پژوهشهای مقایسه‌ای در زمینه حقوق اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی هنوز آن چنان‌که شایسته است باب نشده و این مقاله گامی کوچک در فریه‌سازی زمینه‌ای فراخ به نام تاریخ تحولات حقوق اساسی در ایران است. نگارنده پی جوی پاسخ پرسش بنیادینی است که این مکتوب بر آن اساس، استوار شده: در یک بررسی مقایسه‌ای میان شیوه، روند و محتوای بازنگری در دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی چه همانندیها و ناهمانندیهایی وجود دارد؟ در عین حال تلاش خواهد شد که در متن پژوهش به سه پرسش دیگر نیز پاسخ داده شود: ۱- چرا در هر دو قانون اساسی از همان آغاز به مسأله بازنگری از حیث شیوه و چگونگی اشاره نشده بود؟ ۲- هر کدام از دو قانون اساسی چند بار مورد بازبینی قرار گرفته‌اند؟ ۳- هر دو قانون اساسی چه شیوه و سازوکاری را برای بازنگری برگزیده و در این قیاس هر کدام چگونه به کیفیت اقدام به اصلاح و متمیم اندیشیده‌اند؟ در مکتوبهای حقوقی چندان به فرضیه‌پردازی اقدام نمی‌شود اما نگارنده به دلیل انجام بررسی مقایسه‌ای مایل است ثابت کند می‌توان با توجه به شیوه حکومتگری متمایز در دو دوره سلطنتی و جمهوری، فرضیه‌ای را از باب استنتاج از قیاس میان دو مقوله‌گونه‌گون استخراج

* در این مکتوب از واژه «بازنگری یا تجدید نظر» به معنای گسترده کلمه بهره برده‌ایم. به این تعبیر که طیف وسیعی از انواع اصلاحات، تعمیمها و الحاقات را با یک واژه بیان کرده‌ایم. از یک سو، تغییر در یک واژه یا یک کارویژه یا پیکره یک نهاد حقوقی را تجدید نظر یا بازنگری نام نهاده و از دیگر سو، تغییر و تحولات کلی و بنیادی را در ساختار کلی قانون اساسی و الحاق افزودنها به متن اصلی قانون اساسی را نیز تجدید نظر یا بازنگری نامیده‌ایم. به همین دلیل افزایش طول دوره نمایندگی مجلس از دو سال به چهار سال، تغییر نام نهادهای حقوقی، متمیم قانون اساسی با افزودن الحاقیه جدید، ایجاد یک نهاد جدید حقوقی، اعطای اختیارات جدید به یک مقام یا نهاد قانونی و بازبینی کلی و همه جانبه در متن و اصول و فصول قانون اساسی را به صورت مساوی «بازنگری در قانون اساسی» تلقی کرده‌ایم.

کرد زیرا فقط در هنگام قیاس است که پژوهشگر می‌تواند به برتری و فروتری کیفی دو مقوله مورد قیاس دست یابد. بنابراین، فرضیه یا پاسخ موقت نگارنده به پرسش اصلی مقاله از این قرار است:

با بهره‌گیری از سه سنجه روند*، محتوا** و شیوه*** به نظر می‌رسد در تناسب میان دو قانون اساسی در مقوله بازنگری و اصلاح، انجام تجدید نظرها با بهره‌گیری از مکانیسمهای خارج از متون قانونی بوده و در جهت تکمیل ساختمان قانون اساسی، تصحیح سازوکارهای درونی قانون اساسی، افزون سازی اقتدارگرایی (در بازنگریهای قانون اساسی مشروطیت) و تمرکزگرایی (در بازنگریهای قانون اساسی جمهوری اسلامی) به عمل آمده است. در عین حال قانون اساسی جمهوری اسلامی شیوه مناسب‌تری را برای بازنگری برگزیده زیرا مشارکت مردمی را از آغاز تا انجام روند تکمیل و تنقیح برجسته‌تر ساخته و نیز با گسترده‌سازی بهانه محدودیتهای موضوعی بازنگری به پاسداشت و نگاهداشت حیطه حقوق اساسی و آزادیهای شهروندی مدد رسانده است.

بازنگری در قانون اساسی بر یک روند چهار مرحله‌ای استوار است:****

* روند: در بررسی «روند» برخی رویدادهای تاریخی مورد اشاره قرار می‌گیرد. چون در هر دو قانون اساسی شیوه بازنگری از آغاز قید نشده بود انجام اصلاحات و بازبینی‌ها متکی بر بهره‌وری از سازوکارهای فراقانونی بوده و بر زنجیره‌ای از رخدادهای تاریخی و نه حقوقی مبتنی شده است.

** محتوا: هر کدام از بازنگریهای انجام شده در دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی متکی بر «دلیل» ویژه‌ای بوده است و در بررسی «محتوا» به بن مایه چرایی انجام هر کدام از بازنگریها پرداخته می‌شود. با چنین تعبیری می‌توان هم به وجهه «سیاسی - تاریخی» و هم به جنبه «حقوقی» در بحث از «محتوای بازنگریها» اشاره کرد.

*** شیوه: بازنگری در هر قانون اساسی مبتنی بر سازوکاری ویژه است. در بررسی «شیوه» به بیان روشی که در قانون اساسی مشروطیت برای «تجدید نظر و بازنگری» انتخاب شده بود، در قیاس با روش برگزیده قانون اساسی جمهوری اسلامی برای اصلاح و بازبینی پرداخته می‌شود. بنابراین «وجوه حقوقی» دو شیوه بازنگری به مقایسه کشانده می‌شوند.

**** این بخش از مکتوب را مدیون پژوهش گران سنگ استاد گرامی جناب آقای دکتر سیدمحمد هاشمی هستم که از کتاب زیر برگرفته شده است: محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مبانی کلی نظام، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴، صص ۳۸-۴۱؛ همچنین برای شناخت بهتر و بیشتر

۱) مقام پیشنهاد کننده و آغازگر بازنگری در قانون اساسی

بر فرض آنکه قبول کنیم بازبینی در قانون اساسی امری حتمی و قطعی تلقی می‌شود نخستین پرسش آن است که کدام مقام یا مقامها و کدام نهاد یا نهادها حق دارند نسبت به بازنگری در متن قانون اساسی گامهای آغازین را بردارند. به تعبیر دیگر در اصول قانون اساسی حق شروع روند درخواست تجدید نظر، محدود و محصور به کدام مقام یا مقامها شده و حقوق و تکالیف آنان چگونه لحاظ شده است؟ می‌توان با نگاهی مقایسه‌ای به متون قوانین اساسی کشورهای جهان دستاوردهای گوناگونی را یافت: مجلس شورای ملی و مجلس سنا، هر کدام به تنهایی یا به صورت اجتماع یا اگر یکی از آن دو پیشنهاد کرد نیازمند تصویب دیگری نیز هست؛ هیأت وزراء، رئیس جمهور و نخست وزیر، هر کدام به تنهایی یا به اجتماع و یا اینکه تصویب پیشنهاد هر کدام به عهده مقام بالاتر همان قوه است؛ پادشاه به تنهایی یا بنا به پیشنهاد مقام یا نهاد دیگر، مقام رهبری خود به تنهایی یا بنا به پیشنهاد مقام یا نهاد دیگر، ابتکار مردمی به تنهایی یا پیشنهاد مردم به مقامها و نهادهای قانونی دیگری که حق اقدام به بازنگری در قانون اساسی را دارند. اما به هر حال شیوه‌های آغاز ورود به عرصه ترمیم قانون اساسی محصور به سازوکارهای گوناگونی است که پیشاپیش گفته شد؛ غیر از نظامهای فدرال که کمابیش حق اقدام آغازین میان مقامهای حقوقی محلی و فدرال به نسبت‌های گوناگون تقسیم شده است ولی به هر حال خارج از شیوه‌های مذکور نیست.

۲) اعضاء و ترکیب بازنگرندگان در قانون اساسی

بر فرض آنکه اقدامهای نخستین در پذیرش بازنگری صورت گیرد، پرسش دوم آن است که چه مقامها و نهادهایی و چه افرادی و با کدام ترکیب حق دارند به تهذیب قانون اساسی اقدام کنند و شیوه‌گزینش آنها باید چگونه باشد؟ به سخن دیگر، مؤسسان قانون اساسی به کدام افراد، مقامها و نهادها مجوز داده‌اند تا گرد هم آیند و تصمیم بگیرند که متن قانون اساسی را باید اصلاح

انواع گوناگون شیوه‌های بازنگری در قانون اساسی می‌توانید به کتاب زیر رجوع کنید:

Robert L. Maddex, *Constitutions of the World*, London: Routledge, 1995.

کنند؟ با نگاهی مقایسه‌ای به متون قوانین اساسی می‌توان به نکته‌هایی دست یافت: در قوه مقننه هر کدام از دو مجلس یا اجتماع کامل آنها و یا مجلسی ثالث از مجموع اعضای آن دو مجلس و یا مجلس سومی که اعضای آن حد نصاب کمتری را نسبت به مجموع دو مجلس داشته باشند و یا شورایی مجزا و خاص که از مجلس یا مجالس قوه مقننه جدا باشد و نیز خود مردم مستقیماً در گزینش تعدادی خاص خارج از نظام قوه مقننه دخالت داشته باشند و گروهی خاص را برای این کار انتخاب کنند. در مجموع، ترکیب و اعضای بازنگرندگان قانون اساسی محصور به شیوه‌هایی شده است که ذکر شد ولی در نظامهای فدرال به دلیل کارویژه‌های خاص، اصلاح‌کنندگان قانون اساسی (اعم از مقامات فدرال یا مرکزی و مقامات محلی) در عضویت در مجامع گوناگون محق در امر بازنگری از سهمهای مساوی برخوردار هستند.

۳) محدودیتهای بازنگری در قانون اساسی

پرسش سوم در گام سوم آن است که آیا افراد و مقامهای ترمیم و اصلاح قانون اساسی مشروط و محدود به حدود و حیطه‌هایی هستند یا اختیار تام دارند که در هر زمینه‌ای بتوانند اقدام به ترمیم قانون اساسی کنند؟ به تعبیر دیگر آیا می‌توان در همه زمینه‌ها به اصلاح قانون اساسی دست زد یا آنکه قانونگذار مؤسس، بازنگرندگان قانون اساسی را از ورود به برخی زمینه‌ها ممنوع کرده به طریقی که بازنگری در آن عرصه‌ها مسموع و مجاز تلقی نشده است؟ چه هتجارها و ارزشهای اساسی و بنیادینی وجود دارد که مؤسسان قانون اساسی خواسته‌اند آن پایه‌ها برای همیشه جاویدان بماند و کس یا کسان را یارای آن نباشد که در آن حیطه‌ها گام بردارند و قانون اساسی را مواجه با تغییر سازند؟ علمای حقوق اساسی سه نوع محدودیت در بازنگری قانون اساسی را برشمرده‌اند:

یک) محدودیت موضوعی: اصول تعیین‌کننده نظام و ارزشهای اساسی زمامداری، بنیادهایی است که تغییر آن حتی از طریق بازنگری میسر نیست زیرا حس وفاداری به نظام سیاسی و اجتماعی را کاهش می‌دهد و از آن طریق قدرتمندی، کارآمدی و درازپایی نظام حاکم را مخدوش می‌کند.

دو) محدودیت به دلیل شرایط و اوضاع و احوال ویژه: هر قانون اساسی برای بازنگری

نیازمند مناسبتهای شکلی و صوری نیز هست زیرا تا زمان مساعد بازنگری فرا نرسد اقدام به آن کار درستی نیست؛ جنگ، بلایای طبیعی، اشغال نظامی و مسائل حادثی که امنیت ملی را مختل می‌کند و نیز اختلال در روند اداره و اجرای امور کشور در قوای سه گانه از مواردی است که به لحاظ زمانی، بازنگری در قانون اساسی را به تعویق و تأخیر می‌اندازد.

سه محدودیت زمانی: از آنجا که قانون اساسی والاترین هنجار حقوقی انتظام بخش امور عمومی است نباید اجازه داد که به هر شیوه و مستمسک، دمامد مورد اصلاح و ترمیم قرار گیرد زیرا در آن هنگام از حیثیت و شأنیت والای خود فرو خواهد افتاد. در برخی از قوانین اساسی، مجوز بازنگری محول به گذشت دوره‌ای از زمان شده است تا با طی ایامی چند، کاستیها و نادرستیهای قانون اساسی در عرصه عمل مشخص شود و آنگاه نسبت به اصلاح قانون اساسی اقدام گردد. مقامات واضع و مؤسس قانون اساسی خواسته‌اند با عدم اعطای اجازه بازنگری پیش از گذشت مدت و زمانی معین از هنگام تدوین آغازین قانون اساسی به مصونیت و استحکام آن کمک کرده باشند.

۴) تصویب نهایی بازنگری در قانون اساسی

پرسش چهارم در چهارمین گام آن است که پس از طی مرحله‌های گوناگون، تصویب فرجامین و تأیید انجامین محصول روند بازنگری به عهده چه مقام یا نهادی است و چگونه روندی برای آن تعبیه شده است؟ مؤسسان قانون اساسی در طراحی و تدوین متن چه شیوه و یا ترکیبی را مسئول تصویب نهایی بازنگری کرده‌اند؟ به تعبیر دیگر، برای آنکه قانون اساسی بازنگری شده از وجهه آبرومندانه و عامتری برخوردار شود واضعین عالیله قانون اساسی نهایی ترین گام بازنگری را در اختیار چه مقامی قرار داده‌اند؟ با نگاهی مقایسه‌ای به متون قوانین اساسی می‌توان به نکته‌هایی دست یافت: تصویب نهایی مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به تنهایی یا به اجتماع و یا تصویب نهایی پادشاه، رئیس جمهور یا مقام رهبری و یا تصویب نهایی مردم و یا ترکیبهای گوناگونی از نهادهای قانونی، مقامهای عالیرتبه به همراه همه پرسى مردمی، شیوه‌های مربوط به انجام آخرین گام در روند بازنگری است. شایان یادآوری است که در نظامهای فدرال نیز همین شیوه‌ها گزینش می‌شود اما اهتمام و التفات ویژه‌ای نسبت به سهم

مساوی نهادهای محلی و فدرال در تصویب نهایی بازنگری قانون اساسی اعمال می‌گردد. این مقاله بر سه پیکره زیر استوار است:

گفتار یک) بازنگری در قانون اساسی مشروطیت؛
گفتار دو) بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی؛
گفتار سه) مقایسه شیوه بازنگری در دو قانون اساسی.

گفتار یک: بازنگری در قانون اساسی مشروطیت

مظفرالدین شاه به حیث امضایی که از او زیر برگه «نظامنامه اساسی» باقی مانده از شهرتی متمایز نسبت به سایر پادشاهان قاجاریه برخوردار شده است زیرا همین کار او دولت و حکومت ایران را در عداد دول صاحب «کنستیتوسیون» در آورد. در هشتم دی ماه ۱۲۸۵ برابر با چهارم ذی‌قعدة سال ۱۳۲۴ با امضای پنجاه و یک اصل قانون اساسی مصوب مجلس شورای ملی توسط مظفرالدین شاه، ایران صاحب حکومت مشروطه شد، ولی در هیچ کدام از مواد آن اصلی قید نشد که نشان دهد در چه زمان، چگونه و به چه شیوه‌ای می‌توان اقدام به بازنگری در متن قانون اساسی کرد.

سخن یک) بی‌بهره‌گی قانون اساسی از شیوه تجدید نظر

مجلس اول قانونگذاری که مأمور تدوین قانون اساسی مشروطیت شده و از این حیث جنبه مجلس مؤسسان نیز به خود گرفته بود از بیم آنکه مبدا هواداران محمدعلی میرزا به بهانه تجدید نظر آن را به کلی از محتوای خود خالی کنند و به استبدادگرایی پیشین بازگردند، در این مورد عمداً سکوت کرده بود. پیروزی انقلاب مشروطه باعث محدود و مشروط شدن قدرت مستبدانه پادشاهان قاجار شد و ترس و واهمه از بازگشت آن حتی با توسل به اصول قانون اساسی بیم فراگیری بود که انقلابیون پیروزمند را به واکنشی عقلایی و اداری کرد که طی آن هیچ اصلی در قانون اساسی سخن از شیوه بازنگری به میان نیاورد. علت اصلی آن بود که نمی‌خواستند این مولود جدید الولاده را که هنوز استخوان‌بندی قرص و محکمی نداشت بی‌پناه و ملجأ در مقابل پادشاه مستبدی مانند محمدعلی شاه و دیگر دژخیمان استبداد قرار دهند،^۳ بنابراین عالماً و عامداً

چنین کاری را ترتیب دادند تا بهانه و دستاویزی برای دربار مستبد وقت نباشد و گرنه در ضرورت انجام آن تردیدی نداشتند.^۴ روایت تاریخی دیگری نیز در دست هست که البته در استنتاج نهایی تفاوتی ایجاد نمی‌کند و حتی مؤیدی بر ترس و واهمه انقلابیون از بازگشت مستبدین محسوب می‌شود:

شب یکشنبه ۱۷ شوال کمیسیون مخصوص مذاکرات اساسی تشکیل گردیده و در باب مواد قانون اساسی مذاکره شد که یک ماده اساسی از نظر محو شده و از قلم افتاده و آن ماده راجع به تجدید نظر در بعضی مواد است که آیا به چه ترتیب و در چه موقع می‌شود جرح و تعدیلی به عمل آید. در لزوم اضافه نمودن این ماده اتفاق نظر حاصل شد ولی در اینکه بعد از این اصلاحات این ماده اضافه شود و یا قبل رأی قطعی حاصل نگردید.^۵

در مجموع، به نظر می‌رسد انقلابیون مشروطه‌خواه که در میان آنان حقوق‌دانان ماهری هم دیده می‌شدند صرفاً از واهمه ناشی از بازگشت استبداد و نه از سر شتابزدگی یا جهالت در فن نوشتن قانون اساسی عامدانه و عالمانه اصلی مبنی بر ترتیب و چگونگی تجدید نظر در قانون اساسی را قید نکردند بویژه آنکه مظفرالدین - پادشاه علیل و مشرف به موت قاجاریه - نکته‌ای را به انقلابیون یادآوری می‌کرد که ولیعهد، محمد علی میرزا، آن چنان مستبدی است که در صورت نیل به پادشاهی هیچ احترامی برای قانون اساسی قائل نخواهد بود. این نکته را مخصوصاً تبریزیان می‌فهمیدند که از نزدیک با خلق و خوی مستبدانه محمد علی میرزا، ولیعهد، آشنا بودند و از اتفاق همانها هم بودند که نمایندگان پایتخت‌نشین را مجاب کردند که چنین اصلی را در قانون اساسی نگنجانند. انقلابیون تبریز البته پیش‌بینی بسیار درستی کرده بودند زیرا محمد علی میرزا به محض آنکه پادشاه شد کمترین احترام را نسبت به قانون اساسی روا نمی‌دانست هرچند که بارها قرآن را مه‌هور و مضی کرد که پاسدار قانون اساسی باشد. ولی به هر حال اصل مربوط به شیوه و چگونگی بازنگری در هنگام ضرورت در متن قانون اساسی قید نشد اما این عدم ذکر، مانع از آن نمی‌شد که به هنگام ضرورت حتی از طریق تشکیل مجلس مؤسسان یا به هر شیوه دیگر اقدام به اصلاح قانون اساسی مشروطیت نشود.^۶

سخن دو) متمم قانون اساسی مشروطیت به منزله نخستین بازنگری

اولین تجدید نظر در قانون اساسی مشروطه به شکل تتمیم و الحاق انجام گرفت، شتاب در تدوین قانون اساسی - در ابتدا نظامنامه اساسی می‌نامیدند که مشتمل بر پنجاه و یک اصل می‌شد - نشان‌دهنده اهمیت انقلابیون مشروطه خواه از فوت مظفرالدین شاه بود که در آن روزگار لحظه‌های آخر عمر خود را سپری می‌کرد، آنها قصد داشتند امضای متنی را هرچند ناقص از او بگیرند تا فرزندش، محمد علی میرزا، نتواند به هنگام پادشاهی از زیر باز شروط قانون اساسی شانه خالی کند. قانون اساسی نخستین به دلیل همان شتابزدگی معهود و معقول حاوی اصولی نبود که در آن به متساوی الحقوق بودن مردم، تضمین آزادیهای فردی، تفکیک قوای حکومتی، استقلال قوه قضاییه و مسئولیت وزرا در قبال مجلس اشاره کرده باشد.^۷ بویژه اینکه متن قانون اساسی درباره مسئولیت وزرا بسیار ناقص بود زیرا انقلاب مشروطه هنگامی اوج گرفت که انقلابیون خواستار مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی وزرا در مقابل یک مرجع مسئول شده بودند. اصول ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۴۰ و ۴۲ قانون اساسی به مسئولیت مستقیم وزرا در قبال مجلس اشاره نمی‌کرد و آنان را فقط در مقابل شاه مسئول می‌دانست.^۸ ولی مشروطه‌طلبان که می‌دانستند محمد علی شاه با استناد به اصل ۳۷ قانون اساسی وزرا را فقط در مقابل خود مسئول می‌داند نه در مقابل مجلسیان، مایل بودند که به نوعی قانون اساسی تتمیم شود که طی آن پادشاه و دربار و وزرا نتوانند نسبت به مجلس بی‌اعتنایی کنند. از دیگر سو مشروطه خواهان اکنون نیرومند شده بودند و قانون اساسی را از باب آنکه اشاره‌ای به حقوق اساسی فردی و آزادیهای عمومی شهروندی نکرده بود دچار کاستی می‌دیدند و خواستار اصلاح و تتمیم آن شده بودند. اما مشروطه‌طلبان نیز دچار برخی تندرویها می‌شدند زیرا از یک سو «بر محمد علی میرزا تقویت مشروطیت مشکل بود خصوص با تعلیمات روس»^۹ و از دیگر سو دعوات مشروطیت، معنایی از مشروطه را نزد مردم مطرح کرده بودند که از آن بوی عوام فریبی و ظاهرگرایی به مشام می‌آمد* در حالی که معنای اصلی مشروطه را «از صد، نود و نه نفر»^{۱۰} نمی‌دانستند. به محض

* مهدیقلی هدایت نوشته است که مدعیان ظاهرگرا و عوام فریب معنا و مفهوم اصل مشروطیت را قلب ماهیت کرده و «نان دو ذرع دراز و کباب یک وجب پهنا» به مردم وعده داده بودند. رجوع کنید به: مهدیقلی هدایت، گزارش ایران: قاجاریه و مشروطیت به اهتمام محمد علی صوتی، تهران: نشر نقره، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۱۸۶.

آنکه مظفرالدین شاه فوت کرد محمدعلی میرزا که اکنون پادشاه شده بود بنای بی‌احترامی و بی‌اعتنایی را به قانون اساسی و مجلسیان گذاشت زیرا کنشهای انقلابیون به او چنان فهمانده بود که قصد از مشروطه برداشتن اوست.^{۱۱} ولی تبریزیان که خلق و خوی او را می‌شناختند می‌دانستند که او ذاتاً نسبت به محدودیت قدرت خود بدبین است و به همین دلیل به شیوه‌ای فریبکارانه از یک سو خود را هوادار قانون اساسی جا می‌زند و از دیگر سو تا آنجا که در توان دارد نسبت به قانون اساسی و پیاده‌سازی اصول آن بی‌احترامی می‌کند. تبریزیان بنا را بر اعتراضهای گسترده گذاشتند.^{۱۲} و دامان این درخواستها به تهران و سایر ایالات و ولایات نیز گسترده شد. وسعت اعتراضات به حدی بود که محمدعلی شاه خود مجبور شد در ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴ دستخطی را برای اصلاح قانون اساسی بدهد و طی آن موافقت خود را با ایجاد قوانین لازمه برای انتظام وزارتخانه‌ها و دوایر حکومتی و مجالس بلدی مطابق شرع اعلام کند.^{۱۳} مجلس شورای ملی نیز در نخستین دورهٔ تقنینیه خود در این باب به بحث و بررسی پرداخت و قرار شد انجمنی ویژه معین شود تا آنها متن متمم را بنویسند و سپس در صحن مجلس مذاکره و تصحیح گردد.^{۱۴} این کار از ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۴ تا ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ به درازا کشید که طی آن کمیسیون مرکب از برخی نخبگان،^{۱۵} کار تدوین متمم قانون اساسی مشروطه را به عهده گرفتند. اما در میانهٔ کار محمدعلی شاه به حیلت‌های گوناگون بهانه می‌تراشید و امضای آن را به تعویق می‌انداخت. تبریزیان دربارهٔ امضای متمم شتابزدگی می‌کردند، محمدعلی شاه نمی‌خواست متمم را امضا کند ولی نمایندگان انجمنهای ملی به اسم انجمن مرکزی در بهارستان جمع شده و درصدد مطالبه برآمده بودند و می‌گفتند تا به صبح و امضای شاه نرسد آنجا را ترک نخواهند کرد. تلگراف‌های متعدد نیز از ایالات و ولایات ایران به تهران واصل می‌شد که طی آن شاه و دربار را به عقب‌نشینی از مواضع خود توصیه می‌کردند اما محمدعلی شاه بر سر مادهٔ مربوط به قضاوت عرفیه و شرعیه میان روحانیان و غیرروحانیان دو دستگی انداخته بود و امضای متمم را به تأخیر می‌انداخت. آن ماده نیز با در نظر گرفتن یک راه حل میانه حل و فصل شد و محمدعلی شاه سرانجام در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ از سر اجبار و اکراه متمم را امضا کرد.^{۱۶} متمم قانون اساسی مشتمل بر ۱۰۷ اصل بود و در آن از تساوی الحقوق بودن افراد، آزادیهای عمومی، تفکیک قوا، مسئولیت وزیران در برابر مجلس و ناشی شدن قوای سه‌گانه از ملت سخن به میان آمده و حق

قضاوت نه به روحانیان و دیگر حکام بلکه به قوه قضایی اختصاص یافته بود و از دیگر سو اوامر پادشاه را تنها زمانی قابل اجرا و رعایت تلقی کرده بود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد.^{۱۷} متمم قانون اساسی* هم می توانست ناشی از «ناسازگاری مشروطه اروپایی و کیش شیعی»^{۱۸} باشد و هم می توانست ناشی از اقتباس محض از قوانین اروپایی و آماده نبودن سازمانهای دولتی مورد اشاره قانون اساسی تلقی گردد؛^{۱۹} ولی مهدیقلی خان هدایت به دلایل دیگری نیز اشاره می کند از آن جمله به تکمیل تدریجی قوانین اساسی دول استناد می کند و معتقد بوده که:

منظور اساسی در اول مجلس عمل مالیاتی بود و طریق اعطای امتیازات و جلوگیری از استقراض.^{۲۰}

منظور آن نبوده است که یک قانون اساسی بی عیب و نقص تدوین شود اما به هر حال با تدوین و تصویب متمم قانون اساسی، نخستین بازنگری در متن قانون اساسی مشروطیت به شکل ترمیم، متمم، تکمیل و الحاق صورت پذیرفت.

سخن سه) فتح تهران و تغییر قانون انتخابات به منزله دومین بازنگری

پس از امضای متمم قانون اساسی محمد علی شاه کمترین میل و رغبت را نسبت به اجرای آن از خود نشان می داد. به تدریج دامنه اختلاف میان پادشاه و انقلابیون به قدری گسترده شد که محمد علی شاه چاره را در سرکوبی مشروطه طلبان و بستن مجلس شورای ملی و انسداد باب مشروطیت یافت. به همین دلیل کلنل لیاخوف وظیفه به توپ بستن مجلس را به عهده گرفت و دوباره استبداد مطلق محمد علی شاهی برقرار شد ولی کوششهای انقلابیون ناکام و ناتمام باقی نماند. در دوره استبداد صغیر پادشاه تمایل داشت که هم قانون اساسی جدیدی نوشته شود و هم قانون جدید انتخابات و قانون مجلس شورا و مجلس سنا از نو تحریر گردد.^{۲۱} شاید بتواند اختیارات از دست رفته را باز پس گیرد به همین دلیل دستور داد که مجلس خاصی تشکیل شود و

* متمم قانون اساسی به نامهای دیگر از قبیل ضمیمه قانون اساسی، خاتمه قانون اساسی و نیز دنباله قانون اساسی آمده بود. رجوع کنید به مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات: گوشه ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره زندگی من، تهران: زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۵، ص ۱۵۹.

عنوان مجلس شورای کبرای مملکتی یا دولتی* را به خود بگیرد.^{۲۲} ریاست این مجلس به عهده عزالدوله گذاشته و قرار شد نظامنامه مفصلی نیز برای آن تهیه شود.^{۲۳} در میان تکالیف بیست و هشت گانه مجلس شورای کبرای مملکتی هیچ نامی از اصلاح قانون انتخابات به میان نیامده بود و تنها «اصلاح مفاسد به یمن اتفاق»^{۲۴} مد نظر بود ولی در نیمه دوم دوره استبداد صغیر هم به دلیل فشار مردم و هم مذاکرات مفصل و فشرده روسیه و انگلستان محمدعلی شاه متقاعد شد که در امر اصلاح قانون انتخابات و برقراری دوباره مجلس شورای ملی قدم پیش گذارد.^{۲۵} مجلس شورای کبرای دولتی نیز جلسه‌های متعددی گذاشت و با کمک اعضا و با بهره‌گیری از تجربه‌های نخبگان نزدیک به محمد علی شاه کتابچه نظامنامه انتخابات را در تاریخ ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۷ از تصویب داخلی گذراند هرچند به قول عین السلطنه به دلیل کم شدن تدریجی اقتدار پادشاه و فزونی قدرت انقلابیون «جلسات مجلس شورای مملکتی چندان رونقی»^{۲۶} نداشته است. اما سرانجام با تحریر نظامنامه انتخابات روزنه‌ای برای بهبود بخشیدن و رونق دادن به اوضاع مملکت پیدا شده بود. نخستین انتقادی که به نظامنامه پیشین انتخابات می‌شد همان وصف طبقاتی آن بود. مهدیقلی هدایت معتقد است هم مقتضیات وقت چنین صلاح می‌دیده و هم مدلول دستخط مظفرالدین شاه چنان بوده است که انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی به صورت طبقاتی برگزار شود.^{۲۷} گرچه نظام انتخابات اصنافی بر اساس حفظ وضع موجود و تلاش برای نگاهداشت و پیوستگی چیرگی طبقات متنفذ بر طبقات پایین دست بوده^{۲۸*} ولی به گفته عین السلطنه آیه قرآن و حدیث قدسی نبوده است که نتوان آن را تغییر داد زیرا اصلاً

* برای آگاهی از ساختار، کاربزه‌ها و کردارهای مجلس شورای کبرای دولتی می‌توانید به مقاله زیر رجوع کنید که به شیوه‌ای موجز دانستنی‌های بایسته را درباره چنان مجلسی در خودگرد آورده است: سید محمد دبیر سیاقی، «مجلس شورای کبرای دولتی»، بخارا، شماره ۱۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹، صص ۳۰۸ - ۳۱۸.

** در توجیه تبدیل شیوه انتخابات عبدالله مستوفی می‌نویسد:

شاید انتخابات دو درجه و صنفی برای دور اول چندان براه نبود زیرا در مردم ایالات و ولایات اشخاصی که از حیث دانش در خور وکالت باشند هنوز معروف نشده و آزادی را هم تهرانیها گرفته بودند. ولی در این سه چهار ساله عده زیادی از ولایات بود و نمود خود را ظاهر و استحقاق خویش را برای این مقام نمودار کرده بودند. تجدید برقراری آزادی توسط تمام مردم کشور به عمل آمده و تهرانیها در این مشروع اختصاصی نداشتند. بنابراین اصلاح طرز انتخابات از لوازم به شمار می‌آمد. رجوع کنید به: عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، تهران: زوار، چاپ چهارم، جلد ۲، ۱۳۷۷، صص ۲۹۰ و ۲۹۱.

طبقاتی بودن انتخابات به زعم او نادرست بوده است.^{۲۹} ولی مشروطه‌خواهان با همدستی و کوشش بسیار تهران را فتح کردند، بدون درنگ پانصد نماینده از میان مجلس منحل، عموم علما و وجوه وکلا و وزرا و شاهزادگان و اعیان و اشراف و تجار و نیروهای چریک و بختیاری در تهران جمع شدند و خود را مجلس اعلا یا عالی خواندند ولی چون کثرت جمعیت مانع از تصمیم‌گیری می‌شد کمیسیون فوق العاده یا هیأت مدیره بیست و پنج نفره‌ای را تعیین کردند تا آنها به امهات امور رسیدگی کنند. آنان نیز شبانه در عنوان و هیأت مؤسسان محمد علی شاه را از امر خطیر سلطنت معاف کردند و به نصب احمدشاه به سلطنت رأی دادند اما چون پادشاه جدید به سن قانونی نرسیده بود عضدالملک را به نیابت برگزیدند.^{۳۰} مهمترین و نخستین کار هیأت عالی مدیره برگزاری انتخابات بود تا دومین دوره مجلس شورای ملی رسماً برقرار شود. به همین منظور کمیسیون شانزده نفره و ویژه‌ای کار تتمیم و تدوین و اصلاح قانون انتخابات را برعهده گرفتند و این هیأت که از سوی هیأت عالی مدیره و با موافقت انجمنهای ایالتی تشکیل شد قانون انتخابات دو درجه و غیر مستقیم را در ۹ فصل و ۶۳ ماده به تصویب رسانید.^{۳۱} قبل از خلع محمد علی شاه تصمیماتی درباره قانون انتخابات گرفته شده و در مجلس شورای کبرای مملکتی نظریات موافق و مخالف زیادی ابراز شده بود بویژه از جانب تبریزیان که در این باره بسیار مخالف بودند.^{۳۲} سرانجام تصمیم گرفته شد که انتخابات مجلس دوم بر اساس قانون انتخابات مصوب اواخر دوره استبداد صغیر برگزار شود ولی مشکلی در میانه راه به وجود آمد و برگزاری انتخابات را در هاله‌ای از ابهام فرو برد. زیرا مواد یک، پنجاه و هفت و پنجاه و هشت قانون انتخابات صراحتاً با اصول ۴، ۵، ۶ و ۴۹ قانون اساسی در تعارض بود. در ماده یک عده نمایندگان مجلس شورای ملی یکصد و بیست نفر تصویب شده در حالی که اصل ۴ قانون اساسی تعداد آنها را یکصد و شصت و دو نفر قید کرده بود. ماده پنجاه و هفتم رسمیت جلسه‌های مجلس را به حضور نصف به علاوه یک، یعنی شصت و یک نفر می‌دانست ولی اصل ۶ قانون اساسی رسمیت جلسات مجلس را به حضور نمایندگان تهران به تنهایی نیز مجاز کرده بود. ماده پنجاه و هشتم نیز ابتدای دوره انتخابیه را از روزی می‌دانست که مجلس شورای ملی رسماً افتتاح شود و مدت آن نیز دو ساله بود ولی اصل ۵ و ۴۹ قانون اساسی افتتاح مجلس را به صورت رسمی تنها منوط به حضور منتخبین تهران و ایالات کرده بود.^{۳۳} برای رفع این محذور

به ناچار از شیوه‌ای غیرقانونی بهره برده و تصمیم گرفته شد که از یک سو قانون انتخابات - که در لسان حقوقی قانون عادی شمرده می‌شود - بتواند قانون اساسی را تغییر دهد و از دیگر سو با توجیه قضیه به این صورت که چهار اصل ۴، ۵، ۶، ۴۹ قانون اساسی ماهیتاً جزء قوانین عادی محسوب می‌شود، انتخابات مجلس دوم را بر اساس قانونی برگزار کردند که با قانون اساسی کاملاً در تعارض بود. اما چون واقف بودند که از نظر حقوقی اشکال قانونی‌اش همچنان پابرجاست برای رفع تنگنا کمیسیون تنظیم قانون انتخابات، مواد نظامنامه را به رأی انجمن‌های ایالتی و ولایتی* گذاشت. انجمن‌های مذکور نیز حق اظهار نظر خود را به انجمن ایالتی آذربایجان** تفویض کردند و انجمن ایالتی آذربایجان تغییر اصول چهارگانه قانون اساسی را با تصویب نظامنامه انتخابات دو درجه‌ای و غیرمستقیم مورد قبول قرار داد و دومین بازنگری قانون اساسی مشروطه نیز به انجام رسید.^{۳۴} انجمن تبریز از طرف انجمن‌های ولایات و کیل و مختار شده بود و به تعبیری خودش را نایب مناب پارلمان می‌دانست تا با بهره‌گیری از سمت قائم مقامی مجلس شورای ملی درباره قانون انتخابات و تعارض آن با قانون اساسی تصمیم

* انجمن‌های ایالتی و ولایتی در واقع به عنوان نماینده دولت مرکزی فعالیت می‌کردند و وظایفی چون نظارت بر انتخابات، رسیدگی به شکایات و جمع‌آوری مالیات برعهده آنان بود. هر انجمن ایالتی ۱۲ نفر و هر انجمن ولایتی ۶ نفر عضو داشت. در اثنای مقدمات تهیه متمم قانون اساسی بر اثر ممانعت‌هایی که شاه برای تداوم فعالیت‌های انجمنها (منبع از نظامنامه انتخابات ۱۳۲۴) پدید می‌آورد، واضعان متمم قانون اساسی را بر آن داشت تا در فرصت به دست آمده در پنج اصل از اصول متمم قانون اساسی مشروطیت، به موضوع انجمنها بپردازند و آن را در قالب انجمن‌های ایالتی و ولایتی ترسیم و تدوین کنند. رجوع کنید به: حسین کوچکیان فرد، «انجمنها و انقلاب مشروطه»، نهضت مشروطیت ایران: مجموعه مقالات، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، جلد ۱، ۱۳۷۸، ص ۲۲۸؛ منصوره ربیعی، انجمن: ارگان انجمن ایالتی آذربایجان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۲۷.

** تبریز وضعی کاملاً استثنایی داشت و قابل قیاس با هیچ یک از شهرهای دیگر ایران نبود. پس از پایتخت بزرگترین شهر ایران و محل اقامت ولیعهد بود... حکومت نشین آن در واقع دربار کوچکی محسوب می‌شد که انعکاسی از فعل و انفعالات سیاست داخلی و خارجی در آن مشهود بود. طعم تلخ شکست‌ها و ناکامیها و فسادهای سران قاجاری در تبریز ملموس بود. اهمیت جغرافیایی زیادی داشت از آن جهت که میان روسیه و عثمانی واقع شده بود و کارگران و پیشه‌وران و بازرگانان زیادی به دو سوی مرزها در آمد و شد بودند. اقتصاد و سیاست در تبریز تحت تأثیر و زیر نفوذ پیوندهای تبریزیان با عثمانی و روسیه بود و بیداری سیاسی اهالی تبریز نیز از آنجا ریشه می‌گرفت.

رجوع کنید به: منصوره ربیعی، همان، صص ۳۰ و ۳۱.

بگیرد.^{۳۵*} برخی معتقدند که بنا به فرارندوم و مراجعه‌ای که به افکار عمومی شده بود، آن چهار اصل قانون اساسی جز قانون عادی بود. بنابراین مجلس شورای ملی در دوره‌های بعدی می‌توانست نه به عنوان مجلس موسسان و نه در عنوان نایب مجلس موسسان، قانون انتخابات را تغییر دهد.^{۳۶} در واقع به تعبیر دیگر جایگاه چهار اصل ۴، ۵، ۶، و ۴۹ در قانون اساسی نبوده و ماهیتاً تعلق به حیطه قانون عادی داشته است بنابراین با وصف مذکور کمیسیون تنظیم نظامنامه انتخابات می‌توانست رأی انجمن تبریز را مناط اعتبار بداند؛ وانگهی با تشکیل مجلس شورای ملی حق هرگونه تغییر در ید قدرت همان نهاد قانونی قرار می‌گرفت بویژه اگر دقت کنیم نخستین مجلس شورای ملی هم در تدوین قانون اساسی مشروطیت مقام مؤسس را داشت و هم در تدوین قانون اساسی به شکل متمم، مقام جانشین قوه مؤسس را یافته بود.

سخن چهار) انتقال سلطنت به منزله سومین بازنگری

اصل ۳۶ متمم قانون اساسی مشروطیت، سلطنت را در خاندان قاجار منحصر کرده بود، خلع محمدعلی شاه سلطنت دودمان قاجار را منقرض کرد و چند سال سلطنت احمدشاه به منزله بارانهای ریزه‌ای شد که بعد از بارندگیهای شدید فرود می‌آیند.^{۳۷} در ابتدا بنا شد با پیش کشیدن مسأله جمهوری، تغییری مهم و پایهای در قانون اساسی و سلطنت ایجاد شود به همین دلیل در جلسه ۱۴ فروردین ۱۳۰۴ عده‌ای پیشنهاد کردند که ملت ایران از طریق مجلس شورای ملی تبدیل رژیم سلطنتی به جمهوری را اعلام کنند و به وکلای مجلس پنجم اجازه دهند که در مواد قانون اساسی تجدید نظر نمایند.^{۳۸} با توجه به اینکه کمابیش مشخص شده بود که احمدشاه از

* در خاطرات عین السلطنه چنین آمده است: «مستشار الدوله گفت بسیار خوب شد زیرا من تا دیشب سرنیافته بودم. در قانون اساسی چهار اصل متعلق به انتخابات است. حالاکه به آن دست نمی‌خورد و حق هم همین است که دست نخورد با این نظامنامه جدید مخالفت پیدا می‌کند. اگر ما آن نظامنامه غلط را بخواهیم تغییر بدهیم باز دچار مشکلات زیاد می‌شویم. برهم بزیم مخالف قانون اساسی می‌شود. من الان می‌روم تلگرافخانه با تبریز گفتگو می‌کنم. شنیده‌ام سایر ولایات هم به تبریز وکالت داده‌اند و این خیلی سهل می‌شود». قهرمان میرزا عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، جلد ۳، ص ۲۴۸۷.

سید حسن تقی زاده نیز می‌گوید: «قریب دو ماه از صبح زود تا نصف شب تلگراف می‌کردیم. شاید صدها هزار بلکه میلیون کلمه تلگراف رد و بدل شد تا بالاخره در مواد قانون جدید موافقت شد». زندگی طوفانی: خاطرات سید حسن تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۱۲۹.

سلطنت گریزان است و تمایلی برای بازگشتن به ایران ندارد ولی رضاخان سردار سپه می‌خواست منویات خود را از طریق سازوکارهای قانونی پیاده کند. بنا به مقتضیات وقت و برخی صوابدیدها تصمیم گرفته شد مسأله جمهوریت فراموش گردد و در عوض قرار بر آن شد که از طریق مجلس شورای ملی برای تغییر سلطنت و انتقال آن از خاندان قاجاریه به پهلوی به سرعت اقدام شود. در نخستین گام وضع به گونه‌ای ترتیب داده شد تا از میان پیرنیا و تدین، شخصی برای ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شود که در طرح و به پیش بردن مسأله تغییر سلطنت از تنگناهای شخصی و محظورات اخلاقی کمتر و هواداری بیشتر از رضاخان برخوردار باشد به همین دلیل تدین به لطایف الحیل رئیس مجلس شد. سپس در روز ۸ آبان ۱۳۰۴ عده زیادی از نمایندگان مجلس به منزل رضاخان دعوت شدند و از آنها خواسته شد که پیش طرح خلع قاجاریه را امضاء کنند. در روز ۹ آبان نیز مراقبت شدید به عمل آمد تا نمایندگان جلسه را ترک نکنند تا مجلس از اکثریت نیفتد. در این روز طرحی* از سوی نمایندگان با قید دو فوریت پیش کشیده شد که در آن با بیان عدم رضایت عمومی از سلطنت سلسله قاجاریه با توجه به شکایات فراوانی که شده بود برای حفظ مصالح عالی مملکت موضوع انقراض سلطنت قاجاریه و تشکیل حکومت موقت در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه به ریاست رضاخان به رأی گذاشته و تصویب شود. در عین حال تعیین تکلیف قطعی حکومت موکول به نظر مجلس مؤسسان شد که می‌بایست در اصول ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی مشروطه اقدام به تجدید نظر کند.^{۳۹} گرچه برخی معتقد بودند که نمی‌توان با یک ماده واحده هم به خلع سلسله قاجاریه و هم اصلاح قانون اساسی رأی داد و هم رضاخان را به عنوان پادشاه آینده معرفی کرد زیرا مستلزم ارائه سه طرح جداگانه، سه بار مذاکره و سه بار رأی‌گیری بوده است،^{۴۰*} ولی

* مواردی که توسط نمایندگان مجلس شورای ملی طرح شد چنین بود:

عدم رضایت عامه مردم از سلطنت سلسله قاجاریه؛

وفور شکایات از خانواده قاجاریه؛

حفظ مصالح عالی مملکت.

۸۰ تن از نمایندگان [از میان ۸۵ رأی دهنده] به این طرح رأی مثبت دادند. عطاءالله فرهنگ قهرمانی، قانون اساسی: اصلاحات و سی تکاملی آن، ص ۲۱.

** موافقان و مخالفان اصلاح در قانون اساسی (برای خلع احمدشاه از سلطنت و اعطای سلطنت به رضاخان) استدلالهایی برای عقیده خود داشتند. مخالفان معتقد بودند که نمایندگان مجلس شورای ملی

سرانجام انتخابات مجلس مؤسسان صورت پذیرفت که در آن کسانی حق داشتند انتخاب شوند که در فهرست دولت صورت اسامی آنها داده شده بود،^{۴۱} مجلس مؤسسان در ۱۵ آذر ۱۳۰۴ تشکیل شد و در آن رضاخان بیان کرد که بر حسب ضرورت و برای متابعت میل و افکار ملت، مؤسسان گرد هم آمده‌اند تا انتقال سلطنت را از خاندانی به خاندان دیگر تصویب کنند. جلسه‌های مجلس مؤسسان تا ۲۲ آذر ماه طول کشید و اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی تغییر یافت.^{۴۲*} در اصل ۳۶ سلطنت را از طرف ملت به وسیله مجلس مؤسسان به رضا پهلوی مفوض می‌دانست که در اعقاب ذکور او نسل در نسل برقرار باشد. اصل ۳۷ ولیعهدی را منحصر به پسر بزرگ پادشاه کرد که مادرش ایرانی الاصل باشد و اگر پادشان اولاد ذکور نمی‌داشت شخصی غیر از خانواده قاجار و به پیشنهاد پادشاه و تصویب مجلس شورای ملی ولیعهد می‌شد در حالی که اصل ۳۷ سابق ولایتعهدی را در صورت تعدد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل و شاهزاده باشد منحصر می‌کرد که البته بیانی از مقتضیات وضعیت خانوادگی قاجاریه بود. اصل ۳۸ نیز در موقع انتقال سلطنت بیان می‌کرد که ولیعهد هنگامی می‌تواند متصدی مقام سلطنت شود که بیست ساله تمام شمسی باشد و اگر به این سن نرسیده باشد نایب السلطنه‌ای از غیر قاجاریه از جانب مجلس شورای ملی به این مقام انتخاب خواهد شد در حالی که اصل ۳۸ پیشین سن ولیعهد را هنگام انتقال سلطنت در حد هیجده سال کافی می‌دانست و اگر ولیعهد به چنین سنی نرسید بود با تصویب هیأت مجتمعه مجلس شورای ملی و مجلس سنا نایب السلطنه‌ای برای او تا رسیدن به سن هیجده سال انتخاب می‌شد.^{**}

سوکند خورده‌اند که به پادشاه وفادار باشند و قانون اساسی سلطنت را به خاندان قاجار واگذار کرده است و برای خلع قاجاریه باید قانون اساسی ترمیم شود بنابراین فقط نوعی همه‌پرسی می‌تواند تغییر قانون اساسی را اجازه دهد. موافقان نیز معتقد بودند که انبوه تلگرافهای مردم که خواهان خلع قاجاریه از سلطنت شده‌اند نشان دهنده بروز جمعی اراده عمومی و در حکم همه‌پرسی است، و انگهی بر کناری پادشاه بی‌سابقه هم نیست زیرا محمد علی شاه پس از فتح تهران از سوی یک کمیسیون موقت در سال ۱۲۸۸ ه. ش. از سلطنت خلع شد. سیروس غنی، همان، ص ۳۹۲.

* متن کامل مذاکرات مجلس مؤسسان سال ۱۳۰۴ را می‌توانید در منبع زیر مطالعه کنید:

«مذاکرات و تصمیمات اولین دوره مجلس مؤسسان ایران»، سالنامه دنیا، شماره ۲۸، سال ۱۳۵۱، صص ۲۵۷ - ۲۸۵.

** یکی از نمایندگان مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ ه. ش. که واقف شده بود عدم وجود شیوه بازنگری و تجدید نظر در قانون اساسی مشروطیت می‌تواند عیبی مهم تلقی و مانع از انجام اصلاحات بعدی در متن قانون

سخن پنج) تبدیل پادشاه ناخشنود به پادشاه اقتدارگرا به منزله چهارمین بازنگری در جریان بحران آذربایجان عده‌ای خواستار تشکیل مجلس مؤسسان و تجدید نظر در قانون اساسی شده بودند،^{۴۳} ولی دعوت انگلیسیها از محمدرضا شاه برای سفر به انگلستان و دلگرمی دادن به او این حس را در پادشاه تقویت کرد تا با تجدید نظر در قانون اساسی بتواند حق انحلال مجلسین را به صورت همزمان به دست آورد.^{۴۴} ولی شاه در جستجوی بهانه و مستمسکی بود تا بتواند منویات خود را پیش برد. حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و ترور ناموفق شاه توسط ناصر فخرآرایی فضا و وضعیتی اضطراری پدید آورد که شاه بدون درنگ از آن بهره برد و با طرح این ادعا که ضارب با توطئه‌ای کمونیستی و مذهبی مرتبط بوده است به سرکوبی کلیه مخالفان پرداخت، حکومت نظامی را دوباره برقرار ساخت، حزب توده را منحل اعلام کرد، دکتر مصدق را به املاکش و آیت‌الله کاشانی را به خارج از کشور تبعید کرد و روزنامه‌نگاران بسیاری را که نسبت به دربار بی‌احترامی کرده بودند روانه زندان ساخت.^{۴۵} شاه پیش از آن اعلام کرده بود که از اقتدارات بسیار کم خود ناخشنود است و تمایل دارد که بتواند با تجدید انتخابات مجلسین هم بر سرنوشت کشور بهتر نظارت کند و هم انتخابات آزادتر و صحیح‌تری را شکل دهد. ناگفته نماند که تجدید انتخابات مجلسین تعبیر مؤدبانه و در عین حال اقتدارگرایانه از حق انحلال مجلسین بود. محمد ساعد مراغه‌ای در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۲۷ به عنوان نخست وزیر نزد شاه می‌رود و با وی در زمینه تجدید نظر در قانون اساسی و تشکیل مجلس مؤسسان مذاکره می‌کند و سپس دستاورد آن را در جلسه ۹ اسفند ماه مجلس شورای ملی در اختیار نمایندگان قرار می‌دهد. شاه نیز به دولت دستور می‌دهد که مقدمات تشکیل مجلس مؤسسان را فراهم کند.^{۴۶} با انجام

اساسی شود پیشنهاد کرده بود که «مفتاحی بازکنیم برای آینه... دری بگذاریم و کلیدش را به دست ملت بدهیم». شیوه پیشنهادی او از این قرار بود:

«اگر سه ربع اعضای مجلس شورای ملی تصویب کرد و اگر انجمنهای ایالتی و ولایتی اجازه دادند به وسیله مجلس مؤسسان در آینده می‌توانیم تجدید نظری در قانون اساسی بکنیم. ولی این پیشنهاد با این استدلال که مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ ه. ش. تنها موظف به تعیین تکلیف قطعی حکومت و انتقال سلطنت از خاندان قاجار به پهلوی است وارد بحث بر سر چگونگی و شیوه تجدید نظر در قانون اساسی نشد و آن پیشنهاد مردود واقع شد». رجوع کنید به: «مذاکرات و تصمیمات اولین دوره مجلس مؤسسان ایران»، سالنامه دنیا، شماره ۲۸، سال ۱۳۵۱، ص ۲۸۲.

انتخابات مقدمات تشکیل مجلس مؤسسان فراهم می‌آید. روز پنج شنبه ۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ مجلس مؤسسان افتتاح می‌شود و محمدرضا شاه طی سخنانی هدف از تشکیل آن را چنین برمی‌شمرد:

عدم رعایت اصل تعادل قوای ثلاثه به طرزی که قوه مجریه نتوانسته است با اتکاء به قوه مقننه عمر و دوامی داشته باشد و از دیگر سو تنظیم و تصویب اصل جدیدی به منظور تعیین طریق برای تجدید نظر در اصول قانون اساسی، زیرا شاه مایل بود وسایل ریاست عالییه دولت و ملت و نظارت بر کردار سه قوه و نیز مراقبت از حسن جریان قوانین و مقررات در کشور را از طریق در اختیار گرفتن حق انحلال همزمان مجلسین شورای ملی و سنا و نیز تبعیه مکانیزم تجدید نظرهای ضروری در قانون اساسی کسب کند.^{۴۷*}

مجلس مؤسسان طی ۹ جلسه تا تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۸ دست به دو کار مهم زد: از یک سو اصل ۴۸ قانون اساسی مورد تجدید نظر قرار گرفت و طی آن هم حق انحلال مجلسین به شاه داده شد - موردی که تا پیش از آن در اختیار مجلس سنا و هیأت دولت بود -^{۴۸*} و هم شیوه حل و فصل اختلاف میان مجلسین سنا و شورای ملی تغییر یافت و کمابیش نقش برتر به پادشاه داده شد؛ از دیگر سو اصل الحاقی به قانون اساسی سازوکار تجدید نظر در قانون اساسی را نشان

* محمدرضا شاه تجدید نظر در قانون اساسی در سال ۱۳۲۸ را بر سه دلیل استوار کرده بود:

حفظ ثبات و استقرار نظام سیاسی کشور؛

استحکام وضع حکومت؛

تشبیه مبانی سلطنت. رجوع کنید به: عطاءالله فرهنگ فهروانی، همان، ص ۹۵ و ۹۶.

** متن اصل ۴۸ قانون اساسی پیش از اصلاح اشعار می‌داشت که اگر پیشنهادهاى وزرا که در مجلس سنا تصحیح و تنقیح می‌شود مورد قبول مجلس شورای ملی واقع نگردد مجلس ثالثی مرکب از اعضای سنا و شورای ملی به حکم انتخاب اعضای دو مجلس و بالسویه تشکیل می‌یابد و در باب ماده متنازع فيه رسیدگی می‌کنند. نتیجه رأی مجلس ثالث در مجلس شورای ملی قرائت می‌شود. اگر موافقت دست داد، سیر قانونی آن طی می‌شود ولی اگر چنین نشد برای اظهار نظر نزد پادشاه فرستاده می‌شود. اگر پادشاه رأی مجلس شورای ملی را تصدیق کند قانون مجری می‌شود ولی اگر تصدیق نکرد امر به تجدید مذاکره و مذاقه می‌گردد. اگر اتفاق آرا حاصل نشد مجلس سنا با اکثریت دو سوم آرا انفسال مجلس شورای ملی را تصویب می‌کنند، هیأت وزرا نیز باید جداگانه انفسال مجلس شورای ملی را تأیید کنند. پس از این مرحله فرمان پادشاه دایر به انفسال مجلس شورای ملی و حکم به تجدید انتخابات صادر می‌شود ولی مردم حق دارند دوباره همان منتخبین سابق را انتخاب کنند.

می‌داد موردی که کاملاً تازگی داشت و این نخستین بار بود که در متن قانون اساسی مشروطه چنین نکته‌ای ذکر می‌شد.* به طور کلی مجلس مؤسسان ۱۳۲۸ معتقد بود که با اعطای حق انحلال مجلسین به پادشاه** به عدم انتظام در اداره امور عمومی کشور و ضعف قوه مجریه، نابسامانی قوه مقننه و فقدان مرکزیت قطعی پایان داده است و از دیگر سو با تعبیه مکانیزم تجدید نظر، مفتاح بازبینی قانون اساسی را به روشنی بیان کرده و به جایگاه محکمی سپرده است.^{۴۸} محمدرضا شاه نیز با یک تصمیم قانونی مصوبات مجلس مؤسسان را با عطف توجه به تقاضای ملت و رعایت مصالح کشور تأیید و تنفیذ کرد.^{۴۹***} محمدرضا پهلوی دریافته بود که اکنون فضای مساعدی برای اقتدارگرایی‌های بلندپروازانه‌اش فراهم شده است اما قدرت‌یابی دکتر مصدق و آیت الله کاشانی را حدس نزده بود که چگونه آنها توانسته بودند با اتکا به ملت و مجلس موانع مهمی بر سر راه جاه‌طلبیهای پادشاه میان سال پدید آورند.

سخن شش) تکمیل اقتدارات پادشاهی به منزله پنجمین بازنگری

در پایان اصل الحاقی به قانون اساسی مشروطه به سال ۱۳۲۸ ه. ش. پیش بینی شده بود که مجلسین سنا و شورای ملی، مجلس واحدی را تحت ریاست مجلس سنا تشکیل خواهند داد و

«مجموعاً مجلس مؤسسان ۱۳۲۸ به دو مورد قائل بود:

۱- تشکیل مؤسسان از روی احتیاج بوده ولی مبتنی بر اصلی از قانون اساسی که در آن صراحتاً از شیوه تجدید نظر نام به میان آورده باشد نبوده است. متن مذاکرات مجلس مؤسسان ۱۳۲۸، جلسه ششم، ۱۳۲۸/۲/۱۶، ص ۱۳.

۲- ملت به مجلس اجازه داده است که اصل جدیدی تصویب و تنظیم شود تا به وسیله آن «عندالافتضاء» بتوان در موارد ضروری در قانون اساسی تجدید نظر کرد متن مذاکرات مجلس مؤسسان ۱۳۲۸، جلسه چهارم، ۱۳۲۸/۲/۸، ص ۶ و همچنین عطاءالله قهرمانی، همان، ص ۵۴.

*** نمایندگان مجلس مؤسسان در مجموع معتقد بودند که واگذاری اختیار انحلال به پادشاه اصل نوینی نیست و حق نوینی واگذار نمی‌شود بلکه حق قانونی و مشروع اوست. متن مذاکرات مجلس مؤسسان ۱۳۲۸، جلسه هفتم، ۱۳۲۸/۲/۱۷، ص ۵. به این معنا که مجلس مؤسسان حق جدیدی به پادشاه نداده بلکه اختیار مشروع و قانونی او را کشف و بیان کرده است.

*** شاه در تصمیم قانونی مورخ ۱۳۲۸/۵/۲ خود اعلام کرده بود که اصل ۴۸ و هر یک از اصول دیگر قانون اساسی مورخ ۲۴ ذیقعد ۱۳۲۴ و متمم آن که مخالف مقررات این اصل است نسخ می‌شود. مجموعه قوانین سالیانه سال ۱۳۲۸، ص ۵۰.

در اصول ۴، ۵، ۶، ۷ و ۸ قانون اساسی و اصل ۴۹ متمم تجدید نظر خواهند کرد. اما اوضاع بر وفق مراد پادشاه نگشت و با روی کار آمدن دولت ملی دکتر مصدق نقشه‌های شاه برای تسلط تدریجی بر ساختار قوه مقننه به هم خورد. با سقوط دولت دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که به دام یک کودتای انگلیسی-آمریکایی افتاد، محمدرضا دوباره به عرصه شاهی بازگشت و تا سال ۱۳۳۶ به تحکیم همه جانبه قدرت خود پرداخت. شاه بنا به تقاضای اقبال که نخست وزیر بود ضمن فرمان برگزاری انتخابات دوره نوزدهم، دستور تشکیل مجلس واحد را نیز داد. تصمیم قانونی شاه در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۳۶ اعلام و مجلس واحد به ریاست محسن صدر در تاریخ ۱۷ همان ماه و سال تشکیل شد. کنگره واحد که از نمایندگان دو مجلس شورای ملی و سنا تشکیل شده بود و نقش مجلس موسسان را ایفا می‌کرد طی سه جلسه به بحث و بررسی پیرامون اصول ۴ تا ۸ قانون اساسی و ۴۹ متمم پرداخت و در ضمن آن تعداد نمایندگان مجلس را از ۱۶۲ نفر به ۲۰۰ نفر رساند. در این جلسات دوره دو ساله نمایندگان مجلس شورای ملی را به چهار سال افزایش داد و همچنین در تشکیل و رسمیت مجلس به جای حضور متخین تهران حضور دو ثلث نمایندگان را مقرر گردانید و به جای شرط حضور دو سوم نمایندگان برای شروع مذاکرات و سه چهارم برای تحصیل رأی مقرر گردید که مجلس با هر تعداد از نمایندگان مذاکرات را آغاز کند و برای رأی‌گیری حضور بیش از نصف نمایندگان کافی باشد. اصل ۴۹ متمم قانون اساسی نیز تغییر یافت و در حق انحصاری و اختصاصی مجلس شورای ملی در تصویب امور مالیه نقصانی پدید آورد و نظر پادشاه را در توی اولیه مصوبات مالی مجلس قابل بررسی مجدد دانست.* محمدرضا شاه در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۶ به زعم خود برای تحکیم و تکمیل اصول مشروطیت مصوبات کنگره واحد را تأیید و تنفیذ کرد.^{۵۰}

* ذیل اصل ۴۹ متمم قانون اساسی متنی افزوده شد:

در قوانین راجع به امور مالیه مملکت که از مختصات مجلس شورای ملی است [مطابق با بند اول اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مشروطیت] چنانچه شاه تجدید نظری را لازم بداند برای رسیدگی به مجلس شورای ملی ارجاع می‌کند در صورتی که مجلس به اکثریت $\frac{2}{3}$ از حاضرین در مرکز نظر سابق خود را تأیید کند پادشاه موظف به توشیح آن خواهد بود.

سخن هفت) در آرزوی پیوستگی و تداوم سلطنت به منزله ششمین بازنگری

امیر عباس هویدا نخست وزیر در روز سه شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۴۵ به استناد اصل الحاقی به قانون اساسی لایحه‌ای را دال بر پیشنهاد دایر بر لزوم تشکیل مجلس مؤسسان به منظور تجدید نظر در اصول ۳۸، ۴۱ و ۴۲ متمم قانون اساسی به مجلس شورای ملی برد. وی تصریح کرد که برای تأمین مصالح عالیّه مملکت و تحکیم اصول مشروطیت لازم است تغییری در قانون اساسی داده شود تا هنگامی که سن پادشاه قانونی نشده باشد تشریفات مربوط به انتخاب نیابت سلطنت کاهش یابد تا حالت بلا تکلیفی پدید نیاید. مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۳۴۵/۱۲/۲۱ در جلسه ۳۴۳ لایحه پیشنهادی دولت را به اتفاق آراء تصویب می‌کند،* بلافاصله انتخابات مجلس مؤسسان انجام می‌گیرد و در ۱۳۴۶/۵/۲۸ با سخنان محمدرضا شاه افتتاح می‌شود و مصوبات آن به اتفاق آراء و بدون وجود هرگونه رأی منفی و ممتنع در تاریخ ۱۳۴۶/۶/۱۸ به تصویب می‌رسد.^{۵۱} این عمل همزمان با شروع تدارک جشنهای ۲۵۰۰ ساله صورت پذیرفت و نشان از آن داشت که شاه در اوج اقتدار به سر می‌برد و مایل است قضیه تداوم سلطنت را در دودمان خود بدون هرگونه اتلاف وقت تضمین کند. در آخرین بازنگری قانون اساسی مشروطه اصول ۳۸، ۳۹، ۴۱ و ۴۲ متمم مورد تجدید نظر قرار گرفت. طبق آن اگر در زمان فوت شاه ولیعهد به سن کامل هیجده سال نرسیده باشد نایب السلطنه منتخب هر دو مجلس، زمام امور را به دست می‌گرفت ولی در اصلاحیه سال ۱۳۴۶ مقرر شد اگر در زمان فوت شاه یا انتقال سلطنت ولیعهد به سن ۲۰ سالگی نرسیده و پادشاه قبلاً از حق مطلق خود برای تعیین جانشین استفاده نکرده باشد شهبانو یا ملکه به خودی خود نایب السلطنه اعلام می‌گردید.^{۵۲} از دیگر سو شاه امتیاز وجود شورای سلطنت را در مدت مسافرت یا غیبت خود به

* رجوع کنید به: مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۴۵/۱۲/۲۱، جلسه ۳۴۳، ص ۲۷. هر ۱۶۱ نفر حاضر در مجلس رأی مثبت می‌دهند. مجلس سنا نیز در تاریخ ۱۳۴۵/۱۲/۲۱ در جلسه ۱۹۲ مصوبه مجلس شورای ملی را اعلام وصول و اعلام می‌کند که در اولین فرصت مطرح خواهد کرد و درباره آن تصمیم گرفته خواهد شد. ولی نگارنده موفق به یافتن مصوبه مجلس سنا درباره نیاز به بازنگری قانون اساسی نشد. مذاکرات مجلس سنا، جلسه ۱۹۲، ۱۳۴۵/۱۲/۲۲، صص ۱۵۴ و ۱۵۵.

** طبق اصل ۳۸ اصلاحی، نایب السلطنه موظف شد شورایی مرکب از نخست وزیر و رؤسای مجلسین و رئیس دیوان عالی کشور و چهار نفر از اشخاص خبیر و بصیر به انتخاب خود تشکیل و وظایف سلطنتی را طبق قانون اساسی و با مشاوره آن شورا انجام دهد. در صورت فوت پادشاه طبق اصول ۴۱ و ۴۲ اصلاح

گفتار دو: بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی به سال ۱۳۵۷ ه. ش. در پی نفی بنیادین سلطنت و قانون اساسی مشروطه نیاز به پی افکنی یک قانون اساسی جدید را حتمی و قطعی کرد. به همین دلیل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی مشهور به خبرگان قانون اساسی تشکیل شد و پس از بحث و مذاکرات فراوان و طولانی متنی را مشتمل بر ۱۲ فصل و ۱۷۵ اصل به همه پرسی گذاشت. اما در متن قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ اصلی که شیوه و کیفیت تجدید نظر در اصول قانون اساسی را نشان دهد وجود نداشت.

سخن یک) بی بهره گی قانون اساسی جمهوری اسلامی از شیوه تجدید نظر

واضعین قانون اساسی سال ۱۳۵۸ ه. ش. مسأله تجدید نظر در قانون اساسی را به ابهام گذراندند و یافتن یک شیوه و راه حل قطعی را به رویدادهای روزگار محول کردند. اگر چه اصل ۱۴۸ پیش نویس قانون اساسی و همچنین اصل ۷۳/۱ گروه بررسی اصول مجلس خبرگان تدوینگر قانون اساسی به مسأله تجدید نظر اختصاص یافته بود** اما سرانجام رأی کافی نیامد

شده متمم اگر نایب السلطنه تعیین نشده بود هیأتی مرکب از نخست وزیر، رؤسای مجلسین و رئیس دیوان عالی کشور و سه نفر از نخست وزیران سابق یا رؤسای سابق مجلسین به انتخاب هیأت دولت، امر نیابت سلطنت را عهده دار خواهند بود. اگر در این مدت انحلال یک یا هر دو مجلس اتفاق افتاده بود تا تشکیل مجلس جدید و انتخاب نایب السلطنه امور نیابت سلطنت موقتاً به عهده همین هیأت خواهد بود. ولی اگر دوره نمایندگی نمایندگان هر دو مجلس یا یکی از آنها منقضی شده باشد و نمایندگان جدید انتخاب نشده باشند نمایندگان سابق حاضر می شوند و مجلسین منعقد می گردد.

« بند انتهایی اصل ۴۲ متمم قانون اساسی مشروطیت: «پادشاه می تواند در موقع مسافرت و در غیاب خود شورایی برای اداره امور سلطنت انتخاب و یا نایب السلطنه تعیین کند که با مشاوره شورای مزبور، امور سلطنت را موقتاً برای مدت مسافرت و در غیاب پادشاه انجام دهد».

*** اصل ۱۴۸ پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین بود:

هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور به پیشنهاد هیأت وزیران لزوم تجدید نظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کنند، طرح یا لایحه تجدید نظر از طرف مجلس یا هیأت وزیران تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می شود. این متن پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس

و مردود اعلام شد. به تعبیری می‌توان گفت که سکوت قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۵۸ ناآگاهانه نبوده^{۵۲} است ولی عواملی مانند بی‌توجهی، تازه کار بودن و انقلابی‌وار عمل کردن، شرایط ناشی از عدم استقرار همه جانبه و کامل نظام، ترس و واهمه از رجعت نیروهای رژیم پیشین با توسل به اصول قانون اساسی، واهمه از بهره‌گیری نادرست و قدرت طلبانه برخی مقامات صاحب قدرت در جمهوری اسلامی از اصول قانون اساسی برای افزایش قدرت، اندک بودن زمان و فرصت و توصیه‌های مؤکد رهبر انقلاب به استقرار سریع و همه جانبه نظام جمهوری اسلامی همگی دست به دست هم دادند و مانع از آن شدند که شیوه و چگونگی تجدید نظر و متمیم در قانون اساسی قید شود. از دیگر سو قدرت مدیریت و صلابت تصمیم‌گیری نایب رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی و نیز مهمتر از همه وجود امام خمینی (س) و امیدواری همگان به ایشان در گره‌گشایی مشکلات در مواقع بحرانی باعث شد که در متن قانون اساسی شیوه اصلاح قید نگردد بلکه فقط در اصل ۱۳۲ قید شد که در مدتی که وظیفه‌های رئیس جمهور بر عهده شورای موقت ریاست جمهوری است چند کار را نمی‌توان انجام داد و از آن جمله نمی‌توان برای تجدید نظر در قانون اساسی اقدام کرد. ولی علیرغم عدم وجود چنین اصلی در قانون اساسی چهارم‌مرتبه در قانون اساسی اصلاحات جزئی، تغییر شیوه‌ها و بازنگری‌های کلی و همه جانبه به عمل آمد.

باید توسط فرماندوم مورد تأیید ملت قرار گیرد. اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور مشمول این مطلب نیست.

رجوع کنید به: اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، صص ۲۰ و ۲۱.

اصل ۷۳/۱ پیشنهادی گروه بررسی اصول قانون اساسی به مجلس خبرگان از قرار زیر بود: هرگاه مجلس شورای ملی تجدید نظر یا تغییر در یک یا چند اصل معین از اصول قانون اساسی را لازم بداند می‌تواند با اکثریت دو سوم آرا و تأیید رهبری، تشکیل مجلس خبرگان را تصویب نماید. این مجلس مرکب از تعداد هفتاد نفر از حقوق‌دانان و مجتهدان در مسائل اسلامی است که از طرف مردم انتخاب می‌شوند و اختیارات آن محدود به تجدید نظر در همان اصل یا اصول معین است و تصمیمات آن با دو سوم آرا معتبر می‌باشد. اصولی که در بخش کلیات قانون اساسی آمده از این حکم مستثنی است و قابل تجدید نظر نمی‌باشد. رجوع کنید به: همان، ص ۲۷۷.

سخن دو) تغییر نام مجلس شورا از ملی به اسلامی به منزله نخستین بازنگری

در متن مصوب قانون اساسی به سال ۱۳۵۸ ه. ش. در همه جا صحبت از مجلس شورای ملی به میان آمده بود. اما در جلسه نوزدهم مذاکرات علنی مجلس شورا در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۲۹ بحث از تغییر نام مجلس به میان آمد و پیشنهاد شد که واژه ملی به اسلامی تغییر یابد. عده‌ای معتقد بودند که چون در قانون اساسی قید ملی آمده است مجلس به عنوان مرجع فروتر حق ندارد آن را تغییر دهد،* دسته دیگر بر این باور بودند که این کار نیازمند تفسیر قانون اساسی و به عهده شورای نگهبان است** و گروهی نیز می‌گفتند که حتی خود مجلس نیز می‌تواند چنین تغییری را انجام دهد.*** در جلسه بیستم دو فوریت طرح تغییر نام مجلس به تصویب رسید و در جلسه بیست و یکم پس از بحث‌های زیاد نام مجلس شورا از ملی به اسلامی تغییر یافت**** و در همان روز هم شورای نگهبان اعلام کرد که نخستین مصوبه مجلس شورا در نخستین دوره تقنینیه منافات و مغایرتی با قانون اساسی ندارد.^{۵۳} علی‌رغم آنکه این مصوبه کمابیش اصلاحی جزئی در قانون اساسی پدید آورد ولی به دلیل آنکه طبق قواعد حقوقی مرجع صلاحیتدار در امر قانون عادی نمی‌تواند مصوبات قوه مؤسس قانون اساسی را تغییر دهد و از آنجا که مجلس شورا نمی‌توانست به عنوان جانشین قوه مؤسس عمل کند، این مصوبه با نص و ظاهر قانون اساسی

* وقتی که قانون اساسی این را نوشته است [مجلس شورای ملی] مجلس شورای ملی هیچ تصمیمی نمی‌تواند بگیرد که برخلاف نص قانون اساسی باشد. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ... جلسه نوزدهم، ۱۳۵۹/۴/۲۹، ص ۲۵.

** چون در قانون اساسی این کلمه قید شده است و تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است این را ارجاع بفرمایید برابر بیان صریح و علمی که امام فرمودند این را تصحیحش نکنند و به ما ابلاغ کنند. چون تفسیر قانون اساسی است و در صلاحیت مجلس نیست. همان.

*** [نامگذاری مجلس] به عنوان مشیر بوده است و مقصود اسم گذاری نبوده است که اسم مجلس شورای ملی بوده باشد... ما الان می‌خواهیم اسم گذاری کنیم و تا حالا اسم گذاری نشده است. لذا مجلس شورای اسلامی اسم می‌گذاریم، آقایان رأی می‌دهند و هیچ وقت توهین به قانون اساسی هم نیست و مخالف با قانون اساسی هم نیست. همان.

**** مضمون کلی استدلال موافقان تغییر نام مجلس [که اکثر نمایندگان را نیز شامل می‌شده] چنین بوده است: «اینجا نه تفسیر قانون اساسی است و نه توضیح و تغییر قانون اساسی... اصلاً این مجلس در قانون اساسی نامی برایش تعیین نشده با یک سابقه ذهنی تعبیری از این مجلس شده مجلس شورای ملی آن هم به خاطر سابقه ذهنی که در تاریخ ما بوده. ما الان می‌خواهیم تعیین کنیم که آن نام دلخواه ما چیست. ما این نام را مجلس شورای اسلامی بگذاریم». همان، جلسه بیست و یکم، ۱۳۵۹/۴/۳۱، ص ۱۷.

مغایرت داشته ولی با روح و محتوای آن منطبق بوده است. برای رفع این محذور شورای بازنگری قانون اساسی طبق بند هشتم حکم امام خمینی (س) موظف شد تغییر نام مجلس شورای ملی به اسلامی را مد نظر قرار دهد. شورای بازنگری نیز واژه ملی را به اسلامی تغییر داد* و سپس در همه پرسى مرداد ماه ۱۳۶۸ به تصویب ملت رسید و صورت قانونی یافت.

سخن سه) طرح بحث ضرورت و افزایش اختیارات مجلس شورای اسلامی به منزله دومین بازنگری

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طی اصول گوناگون، مصوبات مجلس شورای اسلامی را فقط در صورتی قانونی تلقی می‌کرد که شورای نگهبان آن را مطابق شرع و قانون بدانند. بنابراین شورای نگهبان مرجع بالاتری بود که مجلس بدون آن از حیز انتفاع ساقط می‌شد. اما به تدریج بر اثر بروز برخی اختلافات میان مجلس و شورای نگهبان اصطلاح «ضرورت» وارد واژگان نظام حقوقی کشور شد زیرا بر سر قانون اراضی شهری** مصوب مردادماه ۱۳۶۰ میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان اختلاف پدید آمد. شورای نگهبان این قانون را مغایر موازین شرع می‌دانست*** و مجلس هم به دنبال آن بود که توجیهی شرعی با عنوان ضرورت و حکم

* کمیسیون چهارم شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چهل یک مورد تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی را در قانون اساسی و تأیید ماده واحده مصوبه ۱۳۵۹/۴/۳۱ مجلس را مورد بحث و بررسی و تصویب قرار داد. متن مذاکرات نشان می‌دهد که هیچ اختلافی بر سر تغییر نام وجود نداشته بلکه کلیه بحثها بر سر تکنیک چهل و یک مورد تغییر نام در قانون اساسی دور می‌زده است. رجوع کنید به: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۴ و ۱۵.

** طبق این قانون کلیه اراضی موات شهری در اختیار دولت جمهوری اسلامی قرار می‌گرفت و اسناد و مدارک مالکیت صادره در مورد آنها فاقد ارزش قانونی تلقی می‌شد. در مورد اراضی بایر نیز فقط صاحبان آن حداکثر می‌توانستند تا هزار متر در اختیار داشته باشند و آن را عمران و احیا کنند و حق فروش آن را نداشتند مگر به دولت و با تقویم دولت و مالکان اراضی بایر و دایر شهری موظف شدند زمینهای مورد نیاز دولت و شهرداریها را با تقویم دولت به آنها بفروشند. رجوع کنید به: حسین مهرپور، «مجمع تشخیص مصلحت نظام و جایگاه قانونی آن»، دیدگاههای جدید در مسائل حقوقی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۴۸.

*** قسمتهایی از ماده ۷ و ۸ و تبصره‌های آنها و ماده ۱۰ که با اراضی بائر و دائر ارتباط دارد مغایر با آیه

ثانوی برای قانون اراضی شهری بیابد.* نامه مورخه ۵ مهرماه ۱۳۶۰ از سوی ریاست وقت مجلس شورای اسلامی به امام خمینی (س) حاوی نکته‌ای بود که در آن برخی از مصوبات مجلس از باب ضرورت حفظ مصالح و دفع مفاسد قلمداد شده بود. در این نامه از ایشان خواسته شد که راه حلی برای مشکل مجلس و شورای نگهبان بیابند زیرا شورای نگهبان آن مصوبات را مطابق شرع نمی‌داند و مانع از تصویب آنها می‌شود به همین دلیل برخی امور مملکتی معطل می‌ماند.** امام خمینی (س) نیز در پاسخ برای ممانعت از اختلال نظام و ایجاد فساد و حرج، فعل یا ترک فعل مواردی را که اکثر نمایندگان مجلس شورای اسلامی تصویب کنند، مجاز دانستند.*** به تعبیر دیگر هرگاه اکثر نمایندگان مجلس شورای اسلامی**** ضرورت

کریمة «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» و حدیث شریف معروف «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مِثْلَ الْأَعْنِ طَبِيبُ نَفْسِهِ وَ قَاعِدُهُ مُسْلِمُهُ النَّاسُ مُسْلَطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» می‌باشد و به اکثر آراء فقها رد شد. تبصره ۲ ماده ۹ نیز به موجب الوقوف علی حسب مایوقفها اهلها تأیید نگردید. رجوع کنید به: مجموعه نظریات شورای نگهبان: دوره اول از تیرماه ۱۳۵۹ تا تیرماه ۱۳۶۵، تدوین و نگارش: حسین مهرپور، تهران: کیهان، جلد ۱، ۱۳۷۱، ص ۶۸.

* طرفداران این طرح در توجیه آن بیان می‌کردند که وضع موجود و مشکل مسکن و ضرورت توجه دولت به این مشکل و رفع آن ایجاب می‌کند که این مقررات به تصویب برسد و حل معضل حاد و اجتماعی مسکن - که معتقد بودند بدین وسیله برطرف می‌شود - توجیه‌کننده رفع ید از حکم اولی سلطه مالک است. رجوع کنید به: حسین مهرپور، دیدگاههای جدید...، ص ۴۹.

*** نامه مورخه ۱۳۶۰/۷/۵ رئیس وقت مجلس شورای اسلامی به امام خمینی (س): «... قسمتی از قوانین که در مجلس شورای اسلامی به تصویب می‌رسد به لحاظ تنظیمات کلی امور و ضرورت حفظ مصالح یا دفع مفاسدی که بر حسب احکام ثانویه به طور موقت باید اجرا شود و در متن واقع مربوط به اجرای احکام و سیاستهای اسلام و جهانی است که شارع مقدس راضی به ترک آنها نمی‌باشد و در رابطه با این گونه قوانین به اعمال ولایت و تنفیذ مقام رهبری که طبق قانون اساسی هم قوای سه گانه را تحت نظر دارند احتیاج پیدا می‌شود...» رجوع کنید به: همان.

*** نامه ۱۳۶۰/۷/۱۹ امام خمینی (س): «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی یا تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود مجازند در تصویب و اجرای آن.» رجوع کنید به: همان، صص ۴۹ و ۵۰.

**** امام خمینی (س) در اجازه استفاده از عنوان ضرورت که به مجلس شورای اسلامی محول نمودند «تشخیص اکثریت وکلای مجلس» را معتبر دانستند ولی در تاریخ چهارم بهمن ماه سال ۱۳۶۱ تشخیص ضرورت و استفاده از عناوین ثانویه را از اکثریت به دو سوم نمایندگان مجلس موکول نمودند: «مجلس

وضع مقرراتی را تشخیص می‌دادند و تصویب می‌کردند، شورای نگهبان از ورود به بحث مطابقت یا عدم مطابقت مصوبه با شرع و قانون اساسی ممنوع و فارغ می‌شد و شورای نگهبان نیز با سکوت خود در مقابل چنین مصوبه‌هایی زمینه اجرای قانونی آن را فراهم می‌کرد.^{۵۴} این تغییر با ظاهر قانون اساسی در تعارض بود اما با عنایت به اختیارات ولی فقیه با روح قانون اساسی منطبق می‌نمود.*

سخن چهار) طرح بحث مصلحت و تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام به منزلهٔ سومین بازنگری

پس از طرح مسأله ضرورت، اصطلاح دیگری وارد سیستم قانونگذاری جمهوری اسلامی شد که پیش از آن سابقه نداشت. اصطلاح مصلحت و نهادی که متعاقب آن تشکیل شد، سومین و شاید بزرگترین و مهمترین تکان مهم به قانون اساسی بود.^{**} لایحه قانون کار مصوب مجلس شورای اسلامی الزاماتی را برای اشخاص در نظر می‌گرفت که آزادی اراده آنها را محدود می‌کرد. شورای نگهبان موافق دخالت دولت در روابط اجتماعی افراد نبود و مسلم بود که این قانون را با شرع مغایر می‌دانست. وزیر وقت کار و امور اجتماعی استفتای پیشگیرانه‌ای را

لااقل دو رئیس رأی بدهد به اینکه این امر اضطراری است». رجوع کنید به: حسین مهرپور، مجموعه نظریات...، ص ۷۴.

* دکتر حسین مهرپور در این زمینه چنین نوشته است: «هرچند این ترتیب جدید به کاسته شدن اختیار و اقتدار شورای نگهبان تعبیر می‌گردد و احیاناً گفته می‌شد با قانون اساسی سازگاری ندارد ولی برداشت امام از قانون اساسی این بود که تشخیص موضوع و ورود در جزئیات و سنجش مصالح و مفاسد با شورای نگهبان نیست بلکه کار مجلس است و درواقع باید به تشخیص اکثر نمایندگان برگزیده مردم در مورد مصالح مملکت و ضرورت انجام امری برای انتظام امور جامعه، اعتماد کرد و بر آن مبنا حکم شرعی و فقهی قضیه را بیان داشت.» رجوع کنید به: حسین مهرپور، دیدگاههای جدید...، ص ۵۱.

** سیر قضیه چنین بود که در برخی قوانین الزاماتی برای اشخاص در نظر گرفته می‌شد که آزادی اراده آنها را محدود می‌کرد. گاه شبهه ایحاد می‌شد که دولت تا چه حد حق دارد در روابط اجتماعی افراد دخل شود و محدودیتهایی برقرار سازد و اموری را بر آنها تحمیل کند و حتی علی‌رغم میل و اراده خود آنها در نحوه تنظیم قراردادهای مداخله نماید... آیا الزاماتی که دولت بر روابط اجتماعی افراد وارد می‌آورد مشروع محسوب می‌شود یا خیر؟ رجوع کنید به: حسین مهرپور، همان، ص ۵۳.

خدمت امام خمینی (س) طرح کرد* و ایشان نیز دولت را مجاز دانستند که در زمینه‌های مورد بحث و اختلاف شروط الزامی مقرر کنند.** کم کم امام خمینی (س) زوایای دیگری از طرح نظریه ولایت مطلقه فقیه را روشن کردند و سرانجام در پاسخ نامه بهمن ماه ۱۳۶۶ سران نظام،*** دستور تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام را برای حل نهایی اختلافات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان صادر کردند.**** نهادی که هیچ سابقه‌ای در قانون اساسی نداشت و باعث کاهش اختیارات کم و بیش مطلق شورای نگهبان می‌شد. سرانجام در بند ششم حکم بازنگری قانون اساسی، به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام به صورت قانونی و در متن قانون اساسی اشاره شد این نهاد صورت و ظاهر قانونی یافت در حالی که تا پیش از آن شک و شبهه‌ای در زمینه توجیه حقوقی وجودی آن پدید آمده بود. تشکیل چنین نهادی گامی به پیش و در حقیقت منطبق با روح و فلسفه قانون بود گرچه با ظاهر قانون اساسی مغایرت داشت.

سخن پنج) بازنگری همه جانبه قانون اساسی به منزله چهارمین بازنگری

متن مصوب قانون اساسی جمهوری اسلامی به سال ۱۳۵۸ ه. ش. به مدت ده سال بیان کننده چهارچوب عملکرد ساختارهای گوناگون کشور بود ولی رخدادهای گوناگونی اتفاق افتاد که هر کدام بر متن قانون اساسی تکانی وارد می‌کرد اما به دلیل وقوع جنگ ایران و عراق و پدید آمدن فضایی ملتهب ناشی از برخی رویدادهای آشفته‌زا امکان وقوع بازنگری در قانون اساسی

* آیا می‌توان برای واحدهایی که از امکانات و خدمات دولتی و عمومی... به نحوی از انحا استفاده می‌نمایند اعم از اینکه این استفاده از گذشته بوده و استمرار داشته باشد یا به تازگی به عمل آید در ازای این استفاده شروط الزامی را مقرر نمود؟ همان، ص ۵۵.

** پاسخ امام خمینی (س) در تاریخ ۱۳۶۶/۹/۱۶: «در هر دو صورت چه گذشته و چه حال دولت می‌تواند شروط الزامی را مقرر نماید». همان.

*** «... اطلاع یافته‌ایم که جنابعالی در صدد تعیین مرجعی هستید که در صورت حل نشدن اختلاف مجلس و شورای نگهبان از نظر شرع مقدس با قانون اساسی با تشخیص مصلحت نظام و جامعه حکم حکومتی را بیان نماید...». همان، ص ۶۲.

**** پاسخ امام خمینی (س) در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۷: «... برای غایت احتیاط در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشد مجمعی... برای تشخیص مصلحت نظام اسلامی تشکیل گردد و در صورت لزوم رأی اکثریت اعضای حاضرین مجمع مورد عمل قرار گیرد». همان، ص ۶۲ و ۶۳.

امری بود که عقلایی نمی نمود. اما با پایان گرفتن جنگ، دوران آرام و مناسبی فراهم شد و هنگام آن بود که مشکلات گوناگون قانون اساسی که در عرصه اداره کشور چهره نشان می داد با اقدام به تجدید نظر در قانون اساسی رفع شود. در ۲۷ فروردین ۱۳۶۸ عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نامه‌ای خطاب به امام خمینی (س) نوشتند و در آن ضمن اشاره به کاستیهای قانون اساسی در زمینه‌های رهبری، قوه قضاییه و قوه مجریه از ایشان درخواست کردند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی تجدید نظر به عمل آید زیرا بدون اصلاح کاستیها و نادرستیها اداره امور کشور با مشکلات جدی رو به رو خواهد شد. دو روز بعد اعضای شورای عالی قضایی هم نامه‌ای خطاب به امام خمینی (س) نوشتند و در آن قید کردند که فصول و اصول مربوط به رهبری و قوای سه گانه نیاز مبرم به متمم یا اصلاحیه دارد. امام خمینی (س) نیز در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۶۸ طی نامه‌ای خطاب به ریاست وقت جمهوری اسلامی دستور تشکیل شورای بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی را صادر و در آن محورهای مورد بحث و بررسی را طی هشت بند مشخص کردند.* بن مایه بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی

* بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به طور عقلی و منطقی با بهره‌گیری از ده مقدمه مقبول، صورت پذیرفت:

- ۱- ایران کشوری است که در آن قانون اساسی وجود دارد.
- ۲- در هر کشوری تحولات زیادی در زمانهای گوناگون روی می‌دهد.
- ۳- متن مکتوب قانون اساسی قالب حقوقی و هنجار برتر است.
- ۴- ویژگی هر سند حقوقی مکتوب ایستایی است زیرا به مثابه عکس و تصویری ثابت از رویدادهای زمانه عمل می‌کند.
- ۵- ویژگی تحولات و آمد و شد روزگار، پویایی است زیرا به مثابه فیلم و تصویری متحرک نشان دهنده تحولات و تبدلات زمانه است.
- ۶- چون قانون اساسی به مثابه متنی ایستا عمل می‌کند تا حدی که در گنجایش آن است پویایی‌ها را تحمل می‌کند.
- ۷- اگر قانون اساسی نتواند پویایی‌ها را تاب بیاورد با اقدام به بازنگری و تغییر و متمم قانون اساسی عمل انطباق یا برهم‌نش پویاییها و ایستاییها صورت می‌گیرد.
- ۸- انقلاب اسلامی ایران زاینده قانون اساسی جمهوری اسلامی و تحولات متعاقب آن بود.
- ۹- به نظر می‌رسد پویاییهای زمانه در سند حقوقی مدون به سال ۱۳۵۸ نمی‌گنجیدند و قانون اساسی تاب و توان تحمل تحولات را در خود نداشت.
- ۱۰- بنابراین بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی و کوشش در جهت انطباق تحولات با متن قانون اساسی با توجه به مشکلات و برنامه‌های پیشروی امری قطعی و بایسته بود.

ایران بر مریعی از ویژگی عمومی، اصول عمومی، ویژگیهای توجیهی و عوامل شتابزا استوار شده است:

۱- ویژگی عمومی:

برهم نهادن پویاییهای ناشی از انقلاب اسلامی بر قانون اساسی و کوشش در جهت روز آمد سازی قانون اساسی با توجه به کاستیها و نادرستیهای آن.

۲- اصول عمومی:

(الف) تغلیظ وظایف هدایتی رهبری در رأس هرم قدرت؛

(ب) تمرکز قدرت در اجرا و مرکزیت تصمیم گیری در مجریه؛

(پ) حل و فصل نهایی و قانونمندانۀ آشفتگیهای ناشی از عدم توافق در قوه مقننه؛

(ت) آسان و سریعتر شدن تصمیم گیریهای متمرکز و حمایتی از دو قوه در قوه قضاییه.

۳- ویژگیهای توجیهی:

(الف) نیاز به بازسازی و نوسازی پس از جنگ هشت ساله عراق با ایران؛

(ب) نیاز به تمرکز در تصمیم و اجرا و حذف شورایی بودن امور؛

(پ) حل و فصل سریع و آسان اختلافات قوای سه گانه؛

(ت) گذر از شرع و قانون به مصلحت نظام و جامعه.

۴- عوامل شتابزا:

(الف) کناره گیری مسالمت آمیز آیت الله منتظری از رهبری آینده نظام جمهوری اسلامی ایران؛

(ب) بیماری شدید و صعب العلاج امام خمینی (س) و واهمه از ارتحال نابه هنگام ایشان؛

(پ) مناسبت زمانی و آرامش ناشی از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ بین دو کشور

عراق و ایران؛

(ت) تهیه برنامه پنج ساله اول توسعه همه جانبه در ایران و نیاز به تمرکز در دستگاههای

مدیریتی و اجرایی برای پیاده سازی و تعمیق توسعه؛

(ث) شرایط سیاسی و اقتصادی جهانی ناشی از پیروزی اقتصاد بازار آزاد بر اقتصاد متمرکز

سوسیالیستی و فروپاشی کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی.*

* تاریخ تحولات معاصر ایران از میانه دوره ناصرالدین شاهی تا به امروز کم و بیش و با فراز و نشیبهای

در اصول مربوط به رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سه تغییر اساسی به عمل آمد.

یک) حذف شرط مرجعیت برای عهده داری زعامت: از یک سو با کناره گیری آیت الله منتظری از رهبری آینده نظام [که مرجعیت ایشان مسلم محسوب می شد و در عین حال بیشترین قربت را از منظر فقهی - سیاسی (نگرش سیاسی به ولایت فقیه) در میان سایر مراجع عظام تقلید با امام خمینی (س) داشتند] و از دیگر سو، ناهمدلیهای فقهی - سیاسی مراجع بزرگ و موجود تقلید با امام خمینی (س) و نظریه ولایت مطلقه فقیه [که طبیعتاً مانع از انتخاب آنان به عنوان مقام رهبری و ولی فقیه منطبق با اصول قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ ه. ش. و خط مشی فقهی - سیاسی چیره و پیروزمندانه امام خمینی (س) بود] اجباراً و با توسل به نامه مورخه ۱۳۶۸/۲/۹* شرط مرجعیت از میان شروط و صفات رهبری مندرج در اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ ه. ش. حذف شد.

دو) حذف شیوه شورای رهبری و گزینش یک نفر به عنوان رهبر یا ولی فقیه: اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ ه. ش. از عبارت رهبر یا شورای رهبری سخن به میان آورده بود. اما از آنجا که شیوه شورایی بودن در امور گوناگون کشوری کارآمدی خود را اثبات نکرده بود و با توجه به نیازمندی عقلانی به بازسازی و سازندگی و رفع مشکلات پیشروی کشور عقلاً فرصتی برای طرح نظریه شورای رهبری باقی نمی گذاشت؛ با توسل به جمله ای از نامه مورخه ۶۸/۲/۹ امام خمینی (س) به شورای بازنگری [که در آن عبارات «باید فردی را انتخاب کنیم...»

قابل تأمل تحت تأثیر کارویژه های مرتبط با تحولات نظام بین الملل قرار گرفته و بویژه رویدادهای بسیار بزرگ و شگفت آفرینی در سطح نظام بین المللی کارکردهای حکومتی و زمامدارانه را در ایران از جنبه های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی، تحت تأثیر تکانها و جنبشهای شدید خود قرار داده است.

* ... من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست... در اصل قانون اساسی من این را می گفتم ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند. من هم قبول کردم. من در آن هنگام می دانستم که این در آینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست.

«مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان» و «وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند» به تأکید و تکرار به کار رفته بود [شیوه رهبری شورایی حذف و به جای آن ولی فقیه واحد برگزیده شد.

سه) توسعه اختیارات رهبری به شکل ولایت مطلقه فقیه: نظریه ولایت مطلقه فقیه توسط امام خمینی (س) صراحتاً در سال ۱۳۶۶ ه. ش. به این سو طرح شد ولی جایگاه قانونی در متن قانون اساسی نیافته بود. بنابراین، وظایف و اختیارات رهبری صراحتاً در اصول ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی افزون شد تا نظریه ولایت مطلقه فقیه به شکل قانونمند درآید.*

قوة مجریه نیز به دلیل نیازمندی پسینی و عقلانی به بازسازی و سازندگی در کشور و همچنین وجود اختلافات مهم و متعدد بین رئیس جمهور و نخست وزیر (که از همان آغاز ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر و نخست وزیری محمدعلی رجایی پدید آمده و تا سالهای پس از آن هم تداوم یافته بود) بر سر تسهیم قدرت اجرایی (که از ابهام و کاستیهای قانون اساسی ناشی می شد و موجبات برداشتهای گوناگون از قانون اساسی را فراهم می آورد) محتاج بازنگری اساسی بود تا چاره رهایی از بن بستهای اجرایی و کم کاریهای اداری به دست آید. به همین دلیل تصمیم گرفته شد در قوة مجریه مدیریت متمرکز پدید آید و با حذف نخست وزیر از سیستم اجرایی کشور، قوة مجریه تنها در اختیار رئیس جمهور و مقام رهبری باشد. با همین استدلال اختیارات و مسئولیتهای رئیس جمهور نسبت به قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ ه. ش. بسیار افزون شد و در حقیقت اقتدارات نخست وزیر را مجموعاً به رئیس جمهور محول کردند. در بخش قوة مقننه نیز می بایست جایگاهی قانونی برای مجمع تشخیص

* در حکم بازنگری قانون اساسی که امام خمینی (س) به رئیس جمهور نوشتند اشاره ای گذرا به «رهبری» در محدوده مسائل مورد بحث کرده و مانند سایر بندها که دستورهای اکید و واضحی داده بودند صراحتی در آن دیده نمی شد. در بند ۲ و ۳ و ۴ از «تمرکز» در مدیریت قوة مجریه و قضاییه و صدا و سیما نام بردند، در بند ۶ وظیفه مجمع تشخیص مصلحت را روشن کردند و در بند ۷ و ۸ از راه بازنگری در قانون اساسی و تغییر نام مجلس شورای ملی به اسلامی سخن گفتند. ولی در باب رهبری هیچ دستورالعمل یا ارشاد ویژه ای ارائه نکرده و از آن گذشته بودند. بازنگرندگان قانون اساسی با توسل به نامه ۱۳۶۸/۲/۹ امام خمینی (س) به شورای بازنگری شرط مرجعیت و شورایی بودن را در رهبری حذف کردند و با توجه به دیدگاه ویژه ایشان در زمینه اختیارات مطلقه ولی فقیه، وظایف ولی فقیه را در قانون اساسی افزون ساختند.

مصلحت نظام (که برای حل و فصل اختلافات میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در سال ۱۳۶۶ پدید آمده بود) در متن قانون اساسی تعبیه گردد و از سوی دیگر می‌بایست مکانیزمی برای تنظیم و محدود ساختن روند افزایش نمایندگان مجلس شورای اسلامی تعبیه می‌شد که چنین کاری نیز در اصل ۶۴ قانون اساسی صورت پذیرفت. در بخش قوه قضاییه نیز وجود «شورای» عالی قضایی و سازوکار اتفاق آراء در اخذ تصمیمات (پدیده‌ای که در فرهنگ سیاسی ایرانیان هنوز جایگاهی مناسب نیافته و شیوه کار گروهی شأنیت پیدا نکرده است) مسئولیت سنگین قضاوت را لوٹ می‌کرد زیرا امکان وقوع اتفاق آراء بسیار کم بود و تصمیم گرفته شد که مجموعه مسئولیتهای قوه قضاییه به یک نفر سپرده شود تا بتوان با سرعت به قضاوت و تصمیم‌گیریهای حمایتی پرداخت. شورای بازنگری قانون اساسی طی چهل و یک جلسه و از تاریخ ۱۳۶۸/۲/۷ تا ۱۳۶۸/۴/۲۰ بازنگری کلی و همه جانبه‌ای را در قانون اساسی به عمل آورد که در تاریخ ۱۳۶۸/۵/۶ در یک همه‌پرسی به تصویب ملت رسید.^{۵۵} یکی از کارهای مهم شورای بازنگری افزودن اصل ۱۷۷ و فصل ۱۴ به قانون اساسی بود که طبق آن زمان، شیوه و کیفیت بازنگریهای بعدی در قانون اساسی معلوم شد.

گفتار سه: بررسی مقایسه‌ای

سخن یک) روند

الف) قانون اساسی مشروطیت: ترس از فوت زود هنگام یا نابه هنگام مظفرالدین شاه، انقلابیون مشروطه خواه را وادار کرد که با شتاب تمام متنی را هرچند ناقص به امضای پادشاه برسانند به همین دلیل کاستیهای قانون اساسی مشروطیت، نیاز به متمم را حتمی ساخت. ولی تدوین متمم به دلیل آنکه مطابق با شیوه و اصلی مصرح در متن اولیه قانون اساسی نبود از راه بهره‌گیری از مکانیسمهای فراقانونی ممکن شد. دومین بازنگری به سال ۱۲۸۸ ه. ش. نیز به همین سرنوشت دچار شد زیرا با خلع محمد علی شاه و در نبود مجلس، انجمن ایالتی آذربایجان مأمور به اظهار نظر درباره متنی از قانون انتخابات شد که به صراحت با اصل قانون اساسی و متمم آن در تضاد بود. در این مرحله هم هنوز شیوه مصرح تجدید نظر در متن قانون اساسی

نیامده بود و دومین تجدید نظر نیز از راه فراقانونی میسور شد. سومین بازنگری در قانون اساسی مشروطیت از راهرو مجلس شورای ملی صورت گرفت و آن هم مکانیزمی فراقانونی بود تا بتوان با بهره‌گیری از احساسات توده مردم رأی به نفع انتقال سلطنت از خاندان قاجار به پهلوی داد. چهارمین بازنگری به سال ۱۳۲۸ نیز با بهره‌وری از سازوکارهای فراقانونی فراهم آمد ولی محمدرضا آن قدر زرنگ بود که طی آن هم حق انحلال مجلسین را به دست آورد و هم شیوه‌ای مصرح در قانون اساسی برای تجدید نظر فراهم کند تا بتواند منویات خود را در سالهای بعد از طرق قانونی پیاده نماید. پنجمین و ششمین بازنگری در قانون اساسی مشروطیت از حیث وجهه حقوقی، قانونمندان و با بهره‌گیری از مکانیزمهای مصرح در متن قانون اساسی به عمل آمد.

ب) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: هر چهار بازنگری جزئی و کلی در قانون اساسی جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از اختیارات مطلقه ولی فقیه (که مبتنی بر شیوه مشورت دهی - مشورت پذیری میان نخبگان و مقام رهبری بود) و خارج از مکانیزمهای قانونی فراهم آمد. این بازنگریها کاملاً بر وجهه فره‌مندانه و هوشمندانه امام خمینی (س) و نه بر سازوکارهای قانونی مبتنی بود و به نظر می‌رسید برتری سیاسی - فقهی ایشان و همچنین قدرت رهبری و مؤسس بودنشان بر چارچوبه قانون اساسی برتری داشته و این شخص ایشان بوده است که به قانون اساسی کارآمدی می‌بخشیده و نهادهای حقوقی کشور را از بن بست می‌رهانیده است. شایان یادآوری است که نوپا بودن نظام جمهوری اسلامی و برخورد دو مجموعه منفک از همدیگر (فقه با تمامی ابواب و حکومت با تمامی لوازم) با همدیگر که برای نخستین مرتبه رخ می‌داد، در نبود شیوه بازنگری در قانون اساسی، فرصت، زمان و میدان لازم را برای ولی فقیه به عنوان زعیم حکومت فراهم می‌آورد تا او بتواند دست به کوششهایی فرا دستوری بزند. چنین قاعده‌ای در پیوند با ویژگیهای کم و بیش منحصر به فرد امام خمینی (س) قدرتی بسیار قابل توجه فراهم می‌کرد تا آنجا که بسیاری از سازوکارهای قانونی و نهادهای حقوقی در مقابل فرمانها و صوابدیده‌های ایشان خاضع و خاشع می‌شدند.

سخن دو) محتوا

الف) قانون اساسی مشروطیت: نخستین بازنگری در قانون اساسی مشروطیت بر تتمیم و تکمیل ساختمان قانون اساسی، تحدید حیطة قدرت پادشاه و مشخص کردن حدود پیوند قوا با همدیگر مبتنی بوده، دومین بازنگری بر تصحیح و تنقیح سازوکارهای درونی قانونی اساسی ابتدا داشته و قاعده‌ای ارگانیک همانند قانون انتخابات را اصلاح کرده است، سومین بازنگری به انتقال سلطنت به مثابه نخستین حلقه از روند رو به تکمیل اقتدارگرایی فزاینده پهلوی اختصاص یافت، چهارمین بازنگری ساخت اقتدارگرایانه رژیم پهلوی را متراکمتر کرد و با اختصاص حق انحلال مجلسین به پادشاه و تصریح شیوة بازنگری در قانون اساسی افسار کنترل کابینه‌ها (که در زمانه سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۲۷ بسیار متزلزل شده بودند) را به دست پادشاه سپرد و تمنیات بعدی را در افزون سازی نظام اقتدارگر با حفظ ظواهر قانونی (سلطنت مطلقه نه مستبده) یا به دستگیری آغاز و انجام بازنگری در قانون اساسی توسط پادشاه به شخص اول مملکت منحصر کرد، پنجمین و ششمین بازنگری نیز حلقه‌های بعدی تکمیل روند اقتدارگرایی و تطویل زعامت در خاندان پهلوی محسوب می‌شد.

ب) قانون اساسی جمهوری اسلامی: نخستین بازنگری غیر رسمی در قانون اساسی عبارت از تسری تمنیات دین مدارانه و انقلابی به درون دایرة نامگذاری مجلس مقنن بود، دومین و سومین بازنگری غیر رسمی بیان کننده تصحیح انتظاراتی آرمان‌گرایانه از نحوه پیوند شرع، عرف و قانون بود که طی آن تصور می‌شد با بنیادگیری یک رژیم مبتنی بر دین، تمامی قوانین به سادگی صورت و سیرت شرعی می‌یابند ولی با بروز برخی مشکلات که ناشی از تصادم دستگاه فقه با تمامیت حکومت بود دامنه شرع به نفع عرف، قانون و الزامات حکومتگری محدودتر شد. چهارمین بازنگری که صورتی کمابیش رسمی و اعلامی یافت نشان از اصلاح کامل، بازبینی همه جانبه و اصلاح و تصحیح در همه سازوکارهای حقوقی قانون اساسی داشت و طی آن به نظر می‌رسید که دوره‌ای نوین از حیات جمهوری اسلامی آغاز شده است به ویژه آنکه دامنه و وسعت بازنگری در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ ه. ش. به حدی بود که به نظر می‌آمد یک قانون اساسی جدید تدوین شده که با قانون اساسی پیشین بسیار متفاوت است.

سخن سه شیوه

الف) زمانه و هنگام بازنگری: اصل الحاقی به قانون اساسی مشروطیت مصوب ۱۳۲۸ و نیز اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی از دو عبارت متفاوت برای بیان زمان و فضای ورود به عرصه تجدید نظر بهره برده‌اند: در قانون اساسی مشروطه از عبارت «در هر موقعی» و در قانون اساسی جمهوری اسلامی از عبارت «در موارد ضروری» استفاده شده بنابراین نقطه آغاز تمایز در همان زمان کاریست بازنگری در قانون اساسی است. از آنجا که بازنگری در قانون اساسی نباید به صورت یک رویه در آید عبارت موارد ضروری نسبت به عبارت هر موقع از وزانت و شأنیت حقوقی بیشتری برخوردار است.

ب) مقام پیشنهادکننده یا آغازگر بازنگری

۱- قانون اساسی مشروطه: در قانون اساسی مشروطه هم مجلس شورای ملی و هم مجلس سنا هر یک جداگانه خواه مستقلاً خواه نظر به پیشنهاد دولت می‌توانستند تقاضای تجدید نظر در قانون اساسی کنند. بنابراین:

یک) مجلس شورای ملی به صورت مستقل؛

دو) مجلس سنا به صورت مستقل؛

سه) مجلس شورای ملی بنا به پیشنهاد دولت؛

چهار) مجلس سنا به پیشنهاد دولت می‌توانستند تقاضای تجدید نظر را مطرح کنند در حالی که پادشاه یا هیأت دولت به تنهایی و مستقلاً نمی‌توانستند چنین کاری را انجام دهند. تصمیم به تجدید نظر می‌بایست به تصویب دو سوم کلیه اعضا همان مجلس می‌رسید. طبق اصل ۱۴۳ قانون اساسی مشروطیت، مجلس سنا مرکب از شصت نفر بود. طبق اصل ۴۵ قانون اساسی سی نفر را پادشاه منصوب می‌کرد (پانزده نفر از اهالی تهران و پانزده نفر از اهالی ولایات) و سی نفر را نیز ملت انتخاب می‌کردند (پانزده نفر به انتخاب اهالی تهران و پانزده نفر به انتخاب اهالی ولایات).

بنابراین تصمیم به تجدید نظر می‌بایست توسط حداقل ۴۰ نفر از اعضای مجلس سنا به تأیید می‌رسید. از دیگر سو مطابق با اصل ۴ قانون اساسی عده نمایندگان مجلس شورای ملی

۲۰۰ نفر بود و تصمیم به تجدید نظر در قانون اساسی می‌بایست توسط ۱۳۴ نفر از وکلای مجلس شورای ملی به تأیید می‌رسید. در انتهای مرحله نخست پادشاه بایستی در صورت توافق با روند تجدید نظر، نظر مجلسین* را تأیید کند و تنها در آن صورت بود که فرمان تشکیل مجلس مؤسسان و انتخابات آن داده می‌شد.

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی: دومین جمله اصل ۱۷۷، تشخیص ضرورت بازنگری در قانون اساسی را به عهده مجمع تشخیص مصلحت نظام و تأیید و تصویب ضرورت بازنگری در قانون اساسی را به عهده مقام رهبری گذاشته بنابراین میان مجمع تشخیص و مقام رهبری پیوند مشورت دهی - مشورت‌گیری پدید آمده است. اما در نهایت تصویب آغازین ورود به روند بازنگری در اختیار مقام رهبری است. البته سایر مقامها و نهادها نیز می‌توانند ضرورت بازنگری در قانون اساسی را به عنوان یک امر حتمی به مجمع تشخیص انتقال دهند.

پ) ترکیب و اعضای بازنگرندگان به قانون اساسی

۱- قانون اساسی مشروطه: طبق بند دوم اصل الحاقی مجلس مؤسسان مجموعاً مساوی با تمام نمایندگان دو مجلس شورای ملی و سنا بود. بنابراین جمع دویست و شصت نفره‌ای بود که طبق قانون انتخابات خاصی توسط مردم برگزیده می‌شدند.** اختیارات مجلس مؤسسان به تجدید نظر در همان اصل یا اصولی که مورد رأی مجلسین یا پادشاه بود محدود می‌شد و غیر از آن هیچ اختیاری نداشت.

* هر یک از دو مجلس سنا و شورای ملی می‌باید تصمیم به تجدید نظر را در یک یا چند اصل معین از قانون اساسی یا متمم آن اعلام می‌کردند و نمی‌توانستند تصمیم خود را به بازنگری به طریزی مبهم و نامعین اعلام کنند.

** ماده واحده مصوب ۱۳۴۵/۱۲/۲۷ مجلس شورای ملی اشعار می‌داشت که انتخابات مجلس مؤسسان طبق قوانین و مقررات انتخابات مجلس شورای ملی صورت می‌پذیرد. ولی با این تفاوت که از هر حوزه انتخابیه طبق جدول انتخابات مجلس شورای ملی یک یا چند نفر نماینده و تعداد ۶۰ نفر بقیه اعضای آن [چون مجلس مؤسسان جمعی دویست و شصت نفره و مجلس شورای ملی جمعی دویست نفره بود] با توجه به میزان جمعیت بنا به پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیأت وزیران از حوزه‌های انتخابیه مراکز استان یا فرمانداری کل برای عضویت مجلس مؤسسان انتخاب می‌شدند. ولی شرط حداقل سن هفتاد سال [که برای نمایندگان مجلس شورای ملی شرط اصلی محسوب می‌شد] در مورد اعضای مجلس مؤسسان لازم‌الرعايه محسوب نمی‌شد. رجوع کنید به: عطاءالله فرهنگ قهرمانی، همان، ص ۹۱.

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی: بند ۱ تا ۹ اصل ۱۷۷، اعضا و ترکیب شورای بازنگری قانون اساسی را معین کرده است. این اعضا مجموعه‌ای از مقامات منصوب و افراد منتخب هستند که به لحاظ ماهیت و شیوه انتخاب تعداد کاملاً معینی را دربرنمی‌گیرد.

ت) محدودیتهای بازنگری در قانون اساسی

۱- قانون اساسی مشروطه: بند سوم اصل الحاقی به متمم قانون اساسی، آنچه را که نه مجلسین نه پادشاه و نه مجلس مؤسسان نمی‌توانستند در آن زمینه اقدام به تجدید نظر کنند چنین برشمرده بود: هرکدام از اصول قانون اساسی و متمم آن که مرتبط با دین مقدس اسلام، مذهب رسمی کشور، احکام مذهب رسمی کشور و سلطنت مشروطه کشور باشد، تا ابد این اصول غیرقابل تغییر و تجدید نظر محسوب شده بود.

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی: آخرین بند اصل ۱۷۷، محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام، ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی، پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی، جمهوری بودن حکومت، ولایت امر و امامت امت، اداره امور کشور به اتکا آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران را غیرقابل تجدید نظر دانسته است.

ث) تصویب نهایی بازنگری در قانون اساسی

۱- قانون اساسی مشروطه: آخرین جمله بند دوم اصل الحاقی به قانون اساسی مشروطیت برای تصویب نهایی تجدید نظر در قانون اساسی دو شرط را با اولویت ترتیبی ارائه کرده بود: یک) تصمیمات مجلس مؤسسان از جانب اکثریت دو سوم آرا کلیه اعضا آن اخذ شده باشد؛ دو) موافقت پادشاه و تصویب تصمیمات مجلس مؤسسان توسط وی به روند تجدید نظر خاتمه می‌داد. بنابراین، از جمع ۲۶۰ نفره مجلس مؤسسان تجدید نظر ۱۷۴ نفر می‌باید موافق محتوای بازنگری می‌بودند و اگر پادشاه آن را توشیح نمی‌کرد، روند تجدید نظر به طور کلی جنبه قانونی نمی‌یافت و متوقف می‌شد.

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی: اصل ۱۷۷ قانون اساسی سه گام را در مرحله نهایی بازنگری قانون اساسی قرار داده است:

یک) تصویب درونی در شورای بازنگری با اکثریت آراء؛
 دو) تأیید و امضای مقام رهبری؛
 سه) تصویب نهایی توسط اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسی.

سخن چهار) دستاورد فرجامین

طبق اصل ۱۵ قانون اساسی مشروطیت، مجلس شورای ملی حق داشت در عموم مسائل، آنچه را که صلاح ملک و مملکت می دانست به تصویب و سپس آن را به تأیید مجلس سنا و توشیح پادشاه برساند. عمومی بودن این اصل را اصل الحاقی به قانون اساسی محدود می کرد زیرا در زمینه بازنگری در قانون اساسی هر دو مجلس می توانستند به طور جداگانه پیشنهاد تجدید نظر بدهند. اصل ۱۷ قانون اساسی مشروطیت (که لوایح لازمه را در ایجاد قانون، تغییر، نسخ و تکمیل قوانین به عهده مجلس شورای ملی و با تصویب مجلس سنا و پادشاه گذاشته بود) نیز عمومیت و شمولی داشت که اصل الحاقی مصوب سال ۱۳۲۸ ه. ش. در مورد تجدید نظر در قانون اساسی، آن را خاص کرده بود. اصل ۴۴ قانون اساسی مشروطیت، تصویب نظامنامه های مجلس سنا را به عهده مجلس شورای ملی گذاشته بود ولی مطابق با اصل الحاقی، مجلس شورای ملی نمی توانست از حق مستقلانه مجلس سنا برای بازنگری در قانون اساسی ممانعت به عمل آورد. اصل ۴۶ قانون اساسی مشروطیت که اشعار داشته بود تمام امور باید پس از انعقاد مجلس سنا به تصویب هر دو مجلس برسد عمومیتی داشت که باز هم اصل الحاقی به آن تبصره ای زده و آن را محدود و خاص کرده بود. بنابراین هر دو مجلس می توانستند مستقلاً پیشنهاد تجدید نظر را با تأیید اکثریت دو سوم مجموع آراء به پادشاه بدهند و در این زمینه نیازمند تأیید یکدیگر نبودند. اصل ۷ قانون اساسی مشروطیت، شروع مذاکرات مجلس شورای ملی را با هر تعدادی مجاز کرده بود ولی طبق آن اکثریت آراء هنگامی برای تصمیم گیری حاصل می شد که بیش از نصف حضار در جلسه به قبول یا رد موضوعی رأی می دادند. ولی اصل الحاقی اکثریت دو سوم آراء را برای تجدید نظر لحاظ کرده بود، مفاد اصل ۷ از مناط اعتبار می افتاد. اصل ۱۴ قانون اساسی مشروطیت، تنظیم و ترتیب نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی را به عهده همان مجلس نهاده بود. ولی مطابق با صراحت اصل الحاقی، مجلس شورای ملی نمی توانست

نظامنامه خود را برای موردی مانند تجدید نظر در قانون اساسی تحریف کند و اکثریت دو سوم مجموع آرا را برای تأیید شروع به بازنگری در قانون اساسی کاهش یا افزایش دهد. بجز محدودیتهای مصرح در اصل الحاقی، محدودیتهای مستتر نیز در سایر اصول قانون اساسی مشروطیت به چشم می‌خورد. اصل ۲ متمم قانون اساسی، بر ابدی بودن هیأت علمای تراز تأکید می‌کند. اصل ۷ (که به نحوی مؤکد اعلام کرده بود اساس مشروطیت به طور جزئی و کلی تعطیل شدنی نیست) و اصل ۲۸ که برای همیشه قوای ثلاثه را از همدیگر ممتاز و منفصل دانسته بود نمونه‌ای از محدودیتهای موضوعی مستتر محسوب می‌شد. مختص بودن امور مالی به مجلس شورای ملی و صلاحیت انحصاری آن مجلس در تصویب قوانین راجع به دخل و خرج مملکت از ویژگیهای انحصاری مجلس شورای ملی دانسته شده بود که اصول ۲۷، ۴۶ و ۴۹ متمم قانون اساسی مشروطیت بر آن تأکید می‌کرد و این نیز نوعی محدودیت مستتر در امر بازنگری تلقی می‌شد تا تجدیدنظرکنندگان نتوانند اقدام به کسر اختیارات مجلس شورای ملی کنند. اصل ۶۳ متمم با لحنی مؤکد موقوف بودن کلی عنوان وزارت افتخاری را برشمرده و اصل ۲۷ متمم شرح و تفسیر قوانین را از وظایف مختصه مجلس شورای ملی دانسته بود که آن ممنوعیت و این اختصاص یک عمل به یک نهاد حقوقی، خود نوعی محدودیت موضوعی مستتر در هنگامه بازنگری در قانون اساسی محسوب می‌شد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی آغازکننده رسمی و قانونی روند بازنگری مقام رهبری است که از مشورت دهی مجمع تشخیص مصلحت نظام بهره می‌گیرد. مقام رهبری موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری پیشنهاد می‌کند که مشول و مدیر اجرایی این شورا شخص رئیس جمهور است. نقش و جایگاه مقام رهبری در ترکیب شورای بازنگری بسیار محسوس است و چهل نفر از ترکیب هفتاد و چند نفره شورای بازنگری مستقیماً منصوب مقام رهبری هستند ولی از دیگر سو نقش و جایگاه انتخاب مردمی در ترکیب شورای بازنگری بسیار کم محسوس است و از این جنبه انتخاب ترکیب شورای بازنگری بیشتر به مقام رهبری سپرده شده است تا مردم. محدودیتهای موضوعی زیادی با دامنه وسیع در اصل ۱۷۷ ذکر شده ولی تنها در اصل ۱۳۲ است که از نوعی محدودیت به دلیل اوضاع و احوال سخن به میان آمده و یادآوری شده است که در مدتی که اختیارات و مسئولیتهای رئیس جمهور بر عهده معاون اول یا

فرد دیگری است نمی‌توان برای تجدید نظر در قانون اساسی اقدام کرد. تصویب اولیه مصوبات شورای بازنگری توسط مقام رهبری، شرط کافی و بدون آن روند بازنگری بلا اثر است. از دیگر سو مردم هم اگر بر دستامد کار شورای بازنگری که به تأیید و امضای مقام رهبری رسیده است صحنه نگذارند مصوبات شورای بازنگری قانونی نخواهد بود. در حقیقت نقش مقام رهبری در آغاز کار بازنگری در قانون اساسی، مهم و در فرجام کار نقش ملت دارای اهمیت است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱- قانون اساسی مشروطیت برای بیان هنگام بازنگری از عبارت «در هر موقعی» و قانون اساسی جمهوری اسلامی از عبارت «در موارد ضروری» بهره برده‌اند. باید توجه کرد که هر قانون اساسی نباید چنان روش سخت و متصلبانه‌ای را در پیش گیرد که به ندرت بتوان در آن اقدام به تجدید نظر کرد و همچنین نباید روشی را استعمال کند که بتوان به سهولت و با انعطاف زیاد متن آن را مورد اصلاح قرار داد. قانون اساسی برترین هنجار حقوقی سامان بخش دستگاه اداره کشور است و نباید دستخوش بازنگریهای متعدد و «در هر موقع» قرار گیرد. منطقی حقوقی چنین می‌نمایاند که اگر «در موارد ضروری» قانون اساسی بازنگری شود، بهتر می‌توان از آن انتظار کارآمدی داشت. قانون اساسی در اصل برای آن پدید آمده است که بتواند از حقوق اساسی و آزادیهای فردی پاسداری کند زیرا ماهیت و طبع قدرت سیاسی عبارت است از محدود کردن زمینه‌های آزادی دیگران به نفع و وسعت بخشیدن به قدرت و اقتدار خود. به نظر می‌رسد چنین سامانه برتر قانونی نباید در هر موقع که خواسته شود مورد بازنگری قرار گیرد بلکه سنجیده آن است که در موارد ضروری به دام بازنگری بیفتند. در این صورت حقوق اساسی و آزادیهای فردی، فرصتهای بهتری برای بروز می‌یابند و کمتر مورد تجاوز قرار می‌گیرند. در این زمینه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران واژگان بهتری را به استخدام درآورده و قانون اساسی را به دست آشفته‌گیهای زمانه نسپرده است.

۲- در مورد مقام پیشنهادکننده ضرورت و آغازگر روند بازنگری دو قانون اساسی مورد سنجش شیوه‌های متفاوتی را به کار برده‌اند. در قانون اساسی مشروطیت، مجلسین شورای ملی و سنا جداگانه و یا با همدیگر و در صورت تصویب پادشاه می‌توانستند کلید بازنگری در قانون اساسی را بزنند. بنابراین، به نظر می‌رسد در تشخیص ضرورت بازنگری، قانون اساسی

مشروطیت نمایندگی از جانب مردم را به صورت مستقیم‌تری دخالت داده بود، ولی قانون اساسی جمهوری اسلامی گام نخست را به طور کلی در اختیار مقام رهبری گذاشته و تنها اوست که ضمن مشورت‌گیری، ضرورت بازنگری را می‌پذیرد و موارد اصلاح یا متمیم را معین می‌کند. بنابراین، به نظر می‌رسد حق نمایندگی مردم در قدم اول در قانون اساسی جمهوری اسلامی کمتر رعایت شده است و به صورت غیرمستقیم دخالت داده شده‌اند.

۳- ترکیب بازنگرندگان به قانون اساسی مشروطیت مستقیماً مردمی بود؛ زیرا اعضای مجلس مؤسسان را خود مردم انتخاب می‌کردند، ولی در ترکیب شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی روش تلفیقی به کار رفته و آمیخته‌ای از منتخبین مقام رهبری و مردم است. بنابراین ترکیب شورای بازنگری متشکل از افرادی است که هم به طور مستقیم نمایندهٔ مردمند و هم از طریق مقام رهبری به گونه‌ای غیرمستقیم منتخب مردم تلقی می‌گردند.

۴- در زمینهٔ محدودیت‌های بازنگری؛ در قانون اساسی مشروطیت دو نوع محدودیت به کار رفته است: ۱- محدودیت‌های مصرح در اصل الحاقی؛ ۲- محدودیت‌های مستتر در سایر اصول. اما دامنه و زمینهٔ محدودیت‌های مصرح در اصل الحاقی بسیار کم، مبهم و بدون نگاهبانی از حقوق شهروندی است. در قانون اساسی مشروطیت در قسمت محدودیت‌های بازنگری صریحاً ذکر نشده بود که حقوق مردم، انتخابات و آرا عمومی را نمی‌توان مورد بازنگری قرار داد. وانگهی بنیانهایی که یک قانون اساسی بر آن استوار می‌گردد، به طرزی مبهم برشمرده و در کل قانون اساسی را از تحریف در امان نگاه نداشته بود همچنان که متعرض محدودیت به دلیل شرایط و اوضاع و احوال خاص نیز نشده بود. اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر بنیادها و هنجارهای نظام جمهوری اسلامی که صریح برشماری شده، حقوق مردمی نیز مراعات گشته است. جمهوری بودن حکومت و ادارهٔ امور کشور با اتکا به آرا عمومی از محرماتی تلقی شده که در آن زمینه‌ها به بازنگری در قانون اساسی نمی‌توان اقدام کرد. از دیگر سو محدودیت به دلیل اوضاع و احوال خاص نیز در اصل ۱۳۲ تصریح شده است.

۵- در زمینهٔ تصویب نهایی روند بازنگری؛ قانون اساسی مشروطیت نقش اصلی را به پادشاه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مردم سپرده است. از آنجا که در قانون اساسی مشروطیت پادشاه مقامی بود که جایگاه خود را به واسطهٔ توارث به دست می‌آورد، گام نهایی در تصویب فرجامین بازنگری در قانون اساسی در اختیار کسی بود که نه منتخب مردم بود و نه به واسطه و مبنای گزینش و انتخاب صاحب اقتدار پادشاهی شده بود. اگر بپذیریم که قانون اساسی

برای مردم و برای پاسداری از حقوق آنها بنا شده است، بنابراین باید مردم خود دربارهٔ قانون اساسی بازنگری شده، بتوانند تصمیم بگیرند که آیا مورد تأییدشان هست یا نه؟ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در انجام کار مردم را محق دانسته که در یک همه پرسی به مصوبات شورای بازنگری که به تأیید و امضای مقام رهبری نیز رسیده است رأی آری یا نه بدهند.

در مجموع به نظر می‌رسد قانون اساسی جمهوری اسلامی با محدود کردن امر تجدید نظر به موارد ضروری، افزودن حیطهٔ ادارهٔ امور کشور یا اتکا به آرا عمومی به موارد محدودیتهای بازنگری و دخیل کردن مردم در نهایی‌ترین و مهمترین مرحلهٔ اصلاح و تصمیم قانون اساسی شیوهٔ سنجیده‌تری را نسبت به قانون اساسی مشروطیت به کار بسته است.

یادداشتها:

(۱) برای دانستن بهتر و بیشتر می‌توانید به منابع زیر رجوع کنید:

Henry Campbell, *Black's Law Dictionary*, Minnesota: West Publishing Company, Fifth ed., 1983, P. 42.

A Concise Dictionary of Law, Oxford: Oxford University Press, Second ed., 1991, P. 21.

Bryan Garner, *A Dictionary of Modern Legal Usage*, Oxford: Oxford University Press, 1987, P. 40.

Gavin Mcfarlane, *The Layman's Dictionary of English Law*, London: Waterlow Publishers, 1984, P. 13.

Robert L. Maddex, *The Illustrated Dictionary of Constitutional Concepts*, London: Routledge, 1996, PP. 22-24.

(۲) گائانوموسکا و گاستون بوتو، تاریخ عقاید و مکتبهای سیاسی از عهد باستان تا امروز، ترجمهٔ حسین شهیدزاده، تهران: مروارید، ۱۳۶۳، صص ۳۱۲ و ۳۱۳.

(۳) متن مذاکرات مجلس مؤسسان سال ۱۳۲۸، بی‌جا: مجلس شورای ملی، بی‌تا، جلسهٔ ششم، صص ۹ - ۱۰.

(۴) رجوع کنید به: قاسم قاسم‌زاده، خلاصهٔ حقوق اساسی، بی‌جا: بی‌تا، چاپ سوم، ۱۳۲۶، ص ۴۳۶؛ محسن نصر، مجلس مؤسسان دوم: اردیبهشت ۱۳۲۸ برابر با ۲۵۰۸ شاهنشاهی، بی‌جا: حوزهٔ امور اجتماعی وزارت کشور، بی‌تا، ص ۱۹. [نویسنده معتقد است که عدم پیش‌بینی مورد بازنگری قانون اساسی یک نوع تضمینی بوده است برای آنکه قوانین مزبور قابل تغییر نباشد وگرنه در ضرورت انجام آن در موقع و زمان مناسب انقلابیون مشروطه‌خواه تردیدی نداشته‌اند.]

(۵) رجوع کنید به: خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق: مجموعهٔ اول، یادداشتهای تاریخی و اسناد سیاسی، به کوشش ایرج افشار، تهران: فردوسی، ۱۳۶۱، صص ۱۷۷ - ۱۷۸؛ همچنین: احمد عرافی، حقوق اساسی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۳۴، ص ۹۶.

- (۶) جعفر بوشهری، حقوق اساسی: کلیات حقوق اساسی و حقوق اساسی ایران، تهران: دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۵۳، ص ۱۵۱.
- (۷) رجوع کنید به: مصطفی رحیمی، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، بی‌جا: ابن سینا و فرانکلین، ۱۳۴۷، صص ۹۰ و ۹۱.
- منصوره اتحادیه (نظام مافی)، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت: دوره اول و دوم مجلس شورای ملی، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۱، صص ۸۱ - ۹۰.
- (۸) رجوع کنید به: منصوره اتحادیه، همان، صص ۸۳ و ۸۵ [از آنجا که در نوشتن قانون اساسی مشروطیت متن قوانین اساسی کشورهای اروپایی مورد تقلید قرار گرفته بود نقص موجود در قانون اساسی در زمینه مسئولیت وزرا نیز برگرفته از نقص قانون اساسی ۱۸۳۰ فرانسه بود که مختص دوران گذار از سلطنت محدود به مشروطه تدوین شده بود. از دیگر سو، مسئولیت وزراء در قانون اساسی مشروطیت گاهی اوقات به رقابتها و حسادتهای شخصی (مانند رقابت مسیونوز بلژیکی با سعدالدوله وکیل و ناصرالملک وزیر مالیه) نیز آلوده می‌شد و از حیز انتفاع می‌افتاد.
- (۹) مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه)، گزارش ایران: قاجاریه و مشروطیت، به اهتمام محمدعلی صوتی، تهران: نشر نقره، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۱۷۸. هدایت چنین استدلال می‌کند که محمد علی شاه تسلیم روسها بوده و روسها منکر حکومت مشروطه بوده‌اند. بنابراین، از همان آغاز میان پادشاه و مشروطه‌خواهان بر سر تنمیع قانون اساسی درگیری شروع شد؛ همان، ص ۱۸۵.
- (۱۰) همان، ص ۱۸۶.
- (۱۱) همان، ص ۱۸۰ و ۱۸۱ [هدایت معتقد است مشروطه‌خواهان بیهوده خاطر پادشاه را مشوش کردند، زیرا اگر تداوم سلطنت او را تضمین می‌کردند و قید می‌نمودند که نصب ولیعهد به موجب فرمان پادشاه خواهد بود، خاطر او را راحت و ایمن می‌کردند.]
- (۱۲) احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران: امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۵۷، ص ۲۸۵.
- (۱۳) قانون اساسی: اصلاحات و سیر تکاملی آن، تهیه و تنظیم عطاءالله فرهنگ، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۶، صص ۱۳ و ۱۴.
- (۱۴) مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه: ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ تا ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶ مطابق ۱۳ میزان ۱۲۸۵ تا سرطان ۱۲۸۷ شمسی، بی‌جا: مجلس شورای ملی، ضمیمه روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران: اول خرداد ماه تا پایان ارداد ماه ۱۳۲۵، ص ۷۹. در مذاکرات روز سه شنبه ۲۸ ذیحجه الحرام ۱۳۲۴ در ابتدا قرار شد هر کسی میل داشته باشد متمم را بنویسد و پیشنهاد کند ولی با توجه به کثرت احتمالی متنهایی که افراد تهیه می‌کردند قرار شد انجمن مخصوصی تعیین گردد و سپس چهار نسخه گوناگون نوشته شود و در آن انجمن، نسخ گوناگونی از متممهای پیشنهادی مورد بحث واقع گردد.
- (۱۵) برخی کتابها به نامهای گوناگون اشاره کرده‌اند، رجوع کنید به: احمد کسروی، همان، ص ۲۸۵؛ عطاءالله فرهنگ قهرمانی، همان، ص ۱۱۴؛ مصطفی رحیمی، همان، صص ۹۳ و ۹۴.
- (۱۶) رجوع کنید به: احمد کسروی، همان، ص ۲۹۳؛ مصطفی رحیمی، همان، ص ۱۰۰؛ یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، تهران: عطار و فردوس، چاپ ششم، جلد ۲، ۱۳۷۱، صص ۱۴۹ - ۱۵۱.
- (۱۷) رجوع کنید به: عطاءالله فرهنگ قهرمانی، همان، ص ۱۵؛ مصطفی رحیمی، همان، ص ۹۵. [سه شنبه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ / ۱۵ مهر ۱۲۸۶ / ۸ اکتبر ۱۹۰۷]

۱۸) احمد کسروی، همان، صص ۲۹۱ و ۲۹۳. [کسروی معتقد است که در هنگامه تدوین متمم قانون اساسی مردم دیگر آن زور و شور زمانه تدوین قانون اساسی را نداشتند و انگهی سبش دیگری به نام شریعت خواهی در دل‌های بعض کسان پیدا شده بود و تدوین متمم را به معطلی می‌انداخت.]

۱۹) کتاب نارنجی: گزارشهای سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، ظل السلطان و محمد علی شاه رو در رو، به کوشش و ویرایش احمد بشیری، ترجمه حسین قاسمیان، بی‌جا: نشر نور، چاپ دوم، جلد ۱، ۱۳۶۷، ص ۴۳. [روسها قانون اساسی مشروطیت را تلفیقی از قوانین اروپایی می‌دانستند و معتقد بودند در کشوری که هنوز یک دهم ادارات و مؤسساتی که در مجموعه قوانین اساسی از آن نام برده شده بود وجود ندارد تدوین قانون اساسی موانع غیر قابل رفتی را به دنبال خواهد آورد که به تدوین متمم ختم شد.]

۲۰) مهدقلی هدایت (مخبرالسلطنه)، همان، ص ۱۷۶. [مخبرالسلطنه بخشی از ماجرای تدوین متمم قانون اساسی را به درگیری شخص سعدالدوله (که در میان وکلای آذربایجان او را ابوالمله نامیده‌اند) با صنایع الدوله (که رئیس کمیسیون تدوین قانون اساسی بود) مربوط می‌داند زیرا سعدالدوله کار صنایع الدوله را ناقص می‌دانسته است. مخبرالسلطنه می‌گوید ما هم به نادرستی و کاستی قانون اساسی مشروطیت اذعان داشتیم ولی «نمی‌خواستیم مواد را برف انبار کنیم» موقعیت مساعد نشده بود؛ همان، ص ۱۷۹. فریدون آدمیت نیز فکر اصلاح ترتیب قانون اساسی را در اصل از آن سعدالدوله می‌داند که عموماً در ارتباط با قضیه مسئولیت پارلمانی دستگاه اجرایی و خصوصاً درباره موضوع عزل کامران میرزا وزیر جنگ به میان آمده بود. رجوع کنید به: فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران: جلد ۱، تهران: پیام، بی‌تا، ص ۴۰۸.

۲۱) فهردان میرزا عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه: روزگار پادشاهی محمدعلی شاه و انقلاب مشروطه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، جلد ۳، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷، صص ۲۴۲۲ و ۲۴۳۹ و ۲۴۴۰. عین السلطنه نوشته است که در دوره میان استبداد صفیر و فتح تهران سفرای دول متحابه در سفارتخانه آمریکا جمع شده و قانون اساسی تازه‌ای به اقتضای حال امروز مملکت نوشته‌اند. در عین حال می‌گوید محمد علی شاه می‌خواسته است با تدوین قوانین اساسی و انتخاباتی جدید و تصحیح قانون مجلس سنا مشروطه جدیدی منعقد شود.

۲۲) رجوع کنید به: منصوره اتحادیه (نظام مافی)، مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۵، ص ۱۱۸ همچنین رجوع کنید به: همان، ویرایش و کوشش احمد بشیری ترجمه فتح الله دیده‌بان و دیگران، تهران: نشر نور، جلد ۲، ۱۳۶۶، صص ۶۵ - ۶۷. به زعم روسها قصد محمدعلی شاه از تشکیل چنین مجلسی جلوگیری از نقض عدالت و شریعت، نظارت بر وزارتخانه‌ها و مشورت‌گیری از نخبگان و عالی مقامان بوده و دستور تشکیل این مجلس در تاریخ ۲۰ رجب ۱۳۲۶ داده شده است.

۲۳) عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله و دو سفرنامه او به اروپا در سالهای ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰، تهیه، تنظیم و تصحیح مسعود سالور، تهران: نشر نامک، ۱۳۷۴، صص ۷۹ و ۸۴ - ۹۰. نظام نامه داخلی مجلس شورای کبرای مملکتی نیز در این کتاب درج شده است.

۲۴) همان، مجموعه دوم، به کوشش ایرج افشار، تهران: فردوسی و ایران و اسلام، ۱۳۶۲، ص ۲۴۰. در زمینه کار ویژه مجلس شورای کبرای مملکتی دو نظر هست: یکی آن‌که تهیه نظامنامه انتخاباتی جزء تکالیف آن نبوده و محمدعلی شاه بعد از مدتی این مهم را به آن مجلس مشورتی محول نمود. (مسعود سالور، همان، ص

۹۲. دیگر آنکه مستشار الدوله صادق این مجلس را با نام مجمع تنظیم کنندۀ انتخابات فقط برای امر انتخابات قلمداد کرده است به طریقی که پس از اتمام انتخابات مجلس شورای ملی دیگر مجلس شورای کبرای مملکتی موضوع بحث نخواهد بود. همان، مجموعه اول، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۵۲.
۲۵. رجوع کنید به: منصوره اتحادیه (نظام مافی)، مجلس و انتخابات...؛ از مشروطه تا جمهوری: نگاهی به ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت، تحقیق و نگارش از یونس مروارید، تهران: نشر اوحدی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۹.
۲۶. قهرمان میرزا عین السلطنه، همان، ص ۲۲۶۵. در ضمن، خاطرات دوجلدی مستشارالدوله صادق نیز از تنظیم و تحریر کتابچه نظامنامه انتخابات در بهارستان با توجه به تجارب پیشین و صورت مسوده اوراق قبلی سخن به میان آورده است. رجوع کنید به: همان، مجموعه اول، به کوشش ایرج افشار، صص ۱۷۵ و ۱۷۶؛ همان، مجموعه دوم، به کوشش ایرج افشار صص ۲۴۱ - ۲۴۳.
۲۷. مهدیقلى هدایت (مخبر السلطنه)، همان، ص ۱۷۴.
۲۸. مجید سائلی کرده، سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸. قهرمان میرزا عین السلطنه با ذکر این نکته که اصلاً طبقاتی بودن انتخابات غلط است می‌نویسد: «آنکه در عهد مظفرالدین شاه نوشته بودند که هیچ معنی نداشت و در هیچ دولتی معمول نیست. تمام ظلم بود مثلاً طهران شصت و دو وکیل داشت اما آذربایجان که پنج کرویر جمعیت دارد دوازده تا، آن وقت هم نه نفر وکیل از شهر تبریز آمده بود و یک نفر از خوی و دو تا از جای دیگر یعنی قفقاز». رجوع کنید به: قهرمان میرزا عین السلطنه، همان، جلد ۳، ص ۲۴۵۳.
۲۹. قهرمان میرزا عین السلطنه، همان، ص ۲۴۵۷.
۳۰. رجوع کنید به: یونس مروارید، همان، ص ۲۰۱؛ منصوره اتحادیه (نظام مافی)، مجلس و انتخابات...، ص ۱۲۰. [آن کمیسیون کوچکتر شامل بیست و چند تن را «هیأت مدیره» می‌نامد و در عین حال معتقد است محمدعلی شاه به نفع پسرش احمد میرزا از سلطنت استعفا کرد و او را عزل نکردند.]. مهدیقلى هدایت (مخبر السلطنه)، همان، ص ۲۳۸. عطاءالله فرهنگ قهرمانی، همان، ص ۱۷؛ احمد کسروی، همان، ص ۶۱؛ پروانده آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمندی حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۹۱؛ ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ پیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نشر پیکان، چاپ پنجم، بخش دوم، ۱۳۷۷، صص ۴۹۴ و ۴۹۵.
۳۱. رجوع کنید به: عطاءالله فرهنگ قهرمانی، همان، صص ۱۷ و ۱۸؛ مجید سائلی کرده، همان، صص ۱۶۲ - ۱۶۸. [ندوین کنندگان قانون جدید عقیده داشتند فعلاً برای رفع هرج و مرج، جلوگیری از تنشها و خستونهای سیاسی و اجتماعی قانونی تهیه گردد که به واسطه آن مجلسی تشکیل بشود تا بتواند جو و فضای سیاسی را آرام کند: مجید سائلی کرده، همان، صص ۲۰۳ و ۲۰۴].
۳۲. قهرمان میرزا عین السلطنه، همان، ص ۲۵۷۹ و ۲۵۸۸؛ منصوره اتحادیه (نظام مافی)، پیدایش و...، ص ۱۸۹. [نظامنامه جدید انتخابات مخالفان و موافقان داشت، همان، صص ۲۴۹۲ و ۲۴۹۳] ولی در آغاز صنیع الدوله گفته بود که این نظامنامه صراحتاً با قانون اساسی مخالف است (همان، ص ۲۴۸۸) مستشار الدوله نیز گفته بود که برای رفع مغایرتهای نظامنامه انتخابات با قانون اساسی باید با ولایات گفتگو کرد (همان، ص ۲۴۸۸).

(۳۲) عطاءالله فرهنگ قهرمانی، همان، ص ۴۰؛ کتاب تاریخی...، همان، به کوشش و ویرایش احمد بشیری، جلد ۲، صص ۲۳۳ - ۲۴۰؛ پروانه آبراهامیان، همان، ص ۹۱؛ کتاب آبی: گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، به کوشش و ویرایش احمد بشیری، تهران: نشر نو، جلد ۳، ۱۳۶۳، صص ۶۶۶ و ۶۶۷.

(۳۴) عطاءالله فرهنگ قهرمانی، همان، ص ۱۸؛ منصوره اتحادیه (نظام مافی)، مجلس و انتخابات...، صص ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۲۱۳. [نویسنده به پیوند مستحکم مجلس شورای کبرای مملکتی منعقد در اواخر سلطنت محمدعلی شاه با انجمن ایالتی آذربایجان اشاره دارد و نشان می‌دهد که وکالت انجمن آذربایجان از سوی انجمنهای ایالتی و ولایتی سراسر کشور بی‌پایه و اساس نبوده است. همان، ص ۱۱۹] همچنین: در کتاب آبی از «خبراندیشان ممالک مهمه ایران» سخن به میان می‌آید که حق رأی خود را به تبریز و انجمن آذربایجان محول کردند، کتاب آبی...، ص ۶۶۶؛ در کتاب نارنجی نیز از رأی خلاف قانون اساسی انجمن آذربایجان تعبیر به «پیروزی عقل سلیم» شده است کتاب نارنجی...، صص ۱۹۵ و ۱۹۶.

(۳۵) قهرمان میرزا عین السلطنه، همان، جلد ۳، ص ۲۵۸۷. کتاب آبی: گزارشهای محرمانه...، جلد ۲، ۱۳۶۲، ص ۴۳۱. همچنین: ملک الشعرای بهار در جلسات نود و سوم و نود و چهارم دوره چهارم مجلس شورای ملی به سال ۱۳۰۱ ه. ش. صورت دقیق ماجرا را بیان می‌کند و می‌گوید: «فراندم حاصل شد و انجمن ایالتی آذربایجان اختیار گرفت تا با ملغی کردن چهار اصل قانون اساسی به کمیسیون انتخابات مستقر در تهران اختیار داده شود تا قانون جدید انتخابات را بنویسد. [صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی - دوره چهارم، بی‌جا: اداره روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، ۱۳۳۰، جلسه ۹۳ برابر با یوم پنجشنبه، هفتم برج ثور ۱۳۰۱ و جلسه ۹۴ برابر با یوم یکشنبه دهم برج ثور ۱۳۰۱، ص ۲۵۲].

(۳۶) صورت مشروح مذاکرات...، دوره چهارم، ص ۲۵۳ [در جلسه نود و چهارم گفته شده که آن هیأت یا کمیسیون به منزله مجلس مؤسسان نبوده و فقط در این چهار ماده دخالت کرده زیرا خود را به منزله نایب مجلس مؤسسان نیز نمی‌دانسته و کار را به مجالس بعدی واگذار کرده است در حالی که نظری دیگر بر آن بوده که تنها هیأت مؤسس حق داشته است قانون انتخابات را تغییر دهد و مجلس نمی‌تواند و صالح برای این کار نیست. صص ۲۵۳ و ۲۵۴]

(۳۷) یحیی دولت‌آبادی، همان، ص ۳۷۵.

(۳۸) محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه، تهران: امیرکبیر، جلد ۲، ۱۳۶۳، صص ۶۱ و ۶۲.

(۳۹) رجوع کنید به: سیروس غنی، برآمدن رضاخان، پرافتادن قاجار و نقش انگلیسیها، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۷، صص ۳۸۹ و ۳۹۰؛ حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران: انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی، تهران: علمی، چاپ چهارم، جلد ۳، ۱۳۷۴، ص ۵۰۳؛ عطاءالله فرهنگ قهرمانی، همان، ص ۲۱.

(۴۰) سیروس غنی، همان، ص ۳۹۲.

(۴۱) حسین مکی، همان، ص ۵۴۹.

(۴۲) عطاءالله فرهنگ قهرمانی، همان، صص ۲۴ - ۲۷. [مجلس مؤسسان به ریاست مستشارالدوله صادق تشکیل شد و طی آن با رأی مثبت ۲۵۷ نفر از ۲۶۱ نفر اصول ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی تغییر یافت. اصل چهل را کمیسیون مطالعه مقدماتی مجلس مؤسسان تغییری نداده بود و مجلس مؤسسان هم وارد بحث

درباره آن نشد.]

(۴۳) گروه پژوهش جامی، گذشته چراغ راه آینده است، تهران: نیلوفر، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ص ۳۸۳.

(۴۴) زندگی طوفانی...، به کوشش ایرج افشار، ص ۲۸۹.

(۴۵) رجوع کنید به: فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: نشر البرز، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۲۷۴. [عظیمی این دوره را «تلاش سلطنت برای کسب برتری و قدرت» می‌نامد و معتقد است مشغله ذهنی شاه افزایش اختیاراتش از طریق تجدید نظر در قانون اساسی بوده است و ماجرای مشکوک ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ فضا و وضعیت اضطراری را پدید آورد و شاه هم به خوبی و بدون درنگ از آن بهره برد، همان، صص ۲۷۱ و ۲۷۲.]

یرواند آبراهامیان، همان، ص ۲۲۵. [آبراهامیان معتقد است شاه حتی کوشید قوام السلطنه را در توطئه دخیل نشان دهد.]

(۴۶) رجوع کنید به: عطاءالله فرهنگ قهرمانی، همان، ۹۳ و ۹۴، روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، سال ۴، شماره ۱۱۸۳، جلسه ۱۴۸ از صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، سه شنبه ۱۳۲۷/۱۲/۱۰، ص ۴۰۴۵، محمدرضا شاه نیز دستخطی داد که طی آن مقرر کرد که دولت در تشکیل مجلس مؤسسان اقدام نماید. می‌توانید رجوع کنید به: مجموعه قوانین سالیانه سال ۱۳۲۷، بی‌جا: مجلس شورای ملی، بی‌تا؛ مجموعه قوانین سالیانه سال ۱۳۲۸، بی‌جا: مجلس شورای ملی، بی‌تا.

(۴۷) عطاءالله فرهنگ قهرمانی، همان، ص ۹۵ و ۹۶.

(۴۸) متن مذاکرات مجلس مؤسسان ۱۳۲۸، جلسه هشتم، ۱۳۲۸/۲/۱۸، ص ۲؛ همچنین می‌توان دلایل مجلس مؤسسان ۱۳۲۸ را برای بازنگری قانون اساسی چنین تقویم کرد:

- ۱- فقدان طریق ترمیم و تکمیل قانون اساسی؛
- ۲- عدم انتظام در اوضاع عمومی و دوری مردم و مجلس از یکدیگر؛
- ۳- ضعف قوای مجریه و عدم تقویت مجلس و مردم از آن قوا و ناتوانی آن در انجام وظایف صحیح و حقیقی خود؛
- ۴- ضعف قوه حاکمه و فقدان مرکزیت قطعی در امور اجراییه؛
- ۵- ظهور هرج و مرج و اختلال در کلیه امور مملکت؛

[عطاءالله فرهنگ قهرمانی، همان، ص ۵۵ و ۵۶؛ از دیگر سو محمدرضا پهلوی از اعطای حق انحلال مجلسین به او به عنوان «تدوین قانون اساسی جدید» نام برده است. می‌توانید رجوع کنید به: محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: مترجم، ۱۳۷۱، ص ۱۱۵.]

(۴۹) مجموعه قوانین سالیانه سال ۱۳۲۸، تصمیم قانونی شماره ۶۱۹۵، ۱۳۲۸/۴/۳۰، صص ۳۴ و ۳۵. شاه در فرمان خود اعلام کرده بود که نظر به تقاضای عموم اهالی و رعایت مصالح عالیه کشور، تصمیم مجلس مؤسسان را تأیید و تنفیذ می‌کند. فخرالدین عظیمی از باب آنکه این بازنگری در قانون اساسی به دوره‌ای از مشروطیت که ویژگی آن نابسامانی و عدم کارایی پارلمانی بود پایان داده است آن را توفیق شاه و «تحولی مثبت یا گریزناپذیر» می‌نامد. [فخرالدین عظیمی، همان، ص ۲۷۵.]

(۵۰) رجوع کنید به: صورت مشروح مذاکرات مجلس واحد (کنگره)، بی‌جا: بی‌تا، نخستین جلسه ۱۳۳۶/۲/۱۷، دومین جلسه ۱۳۳۶/۲/۲۶، سومین جلسه ۱۳۳۶/۲/۲۹، قانون اساسی و متمم و ضمائم آن، به اهتمام و خط حسن فصیحی شیرازی، بی‌جا: بی‌تا، ۱۳۴۲، ص ۸۰.

عطاءالله هوشنگ قهرمانی، همان، صص ۷۱ - ۷۷. برای تشکیل کنگره واحد از دو مجلس شورای ملی و سنا، شاه تصمصیم قانونی ۱۳۳۶/۲/۹ خود را اعلام کرد. مجلس واحد در هفدهم اردیبهشت همان سال با کمیسیون ۲۴ نفره‌ای تشکیل شد و ضمن ۵ جلسه مقدماتی گزارش کار خود را به مجلس واحد داد. مجلس واحد نیز در دومین جلسه در ۱۳۳۶/۲/۲۶ با ۱۲۴ رأی موافق، ۲ رأی ممتنع و ۱ رأی مخالف کلیات لایحه را تصویب کرد و در سومین جلسه به تاریخ ۱۳۳۶/۲/۲۹ صورت جلسه قبلی را کلیتاً تصویب کرد. شاه طی فرمان قانونی در ۱۳۳۶/۲/۳۰ تصمیمات مجلس واحد کنگره را تأیید و تنفیذ کرد که این تصمیم با شماره ۳۵۸۵ در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی به تاریخ ۱۳۳۶/۳/۱۱ درج شده است.

(۵۱) رجوع کنید به: مذاکرات مجلس مؤسسان: جلسه ۱ - ۹، شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۴۶ تا یکشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۴۶، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۶. عطاءالله فرهنگ قهرمانی، همان، ص ۸۸.

«اصول ۳۸، ۴۱ و ۴۲ از متمم قانون اساسی اصلاح شود زیرا این اصول مربوط به انتخاب مقام نیابت سلطنت در دوره‌ای است که پادشاه به سن ۲۰ سال تمام نرسیده باشد که در مقام اجرا مستلزم آن است که طی تشریفاتی که طبعاً مدتی به طول خواهد انجامید نایب السلطنه انتخاب گردد و فاصله‌ای ایجاد می‌شود بدون آنکه هنوز نایب السلطنه انتخاب شده باشد و این موجب حالت بلاتکلیفی می‌گردد. حال آنکه بهتر است نیابت سلطنت برای مدتی که پادشاه به سن ۲۰ سال نرسیده باشد مستقیماً و به سرعت توسط شهبانو یا ملکه تصدی شود تا اختلال پیش نیاید. [صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۱، جلسه ۳۳۳، ۱۳۴۵/۱۲/۱۶، ص ۵].

(۵۲) عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی: حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، امیرکبیر، جلد ۱، ۱۳۶۶، صص ۴۴۷ و ۴۴۸.

(۵۳) رجوع کنید به: مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی [اسلامی] جمهوری اسلامی ایران؛ یک جلسه نوزدهم، ۱۳۵۹/۴/۲۹، صص ۲۴ و ۲۵ و ۲۶؛ دو جلسه بیستم، ۱۳۵۹/۴/۳۰، صص ۱۹ و ۲۰؛ سه جلسه بیست و یکم، ۱۳۵۹/۴/۳۱، صص ۱۷ - ۲۱. [ماده واحده مصوبه نمایندگان مردم ایران در مورد نامگذاری مجلس به مجلس شورای اسلامی مغایرتی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ندارد. از طرف اعضای شورای نگهبان - محمدرضا مهدوی کنی].

(۵۴) می‌توانید رجوع کنید به: حسین مهرپور، «مجمع تشخیص مصلحت نظام و جایگاه قانونی آن»، دیدگاههای جدید در مسائل حقوقی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۴، صص ۴۵ - ۸۰؛ همچنین: حسین مهرپور، مجموعه نظریات شورای نگهبان: دوره اول از تیرماه ۱۳۵۹ تا تیرماه ۱۳۶۵، تهران: کیهان، جلد ۱، ۱۳۷۱، صص ۶۸ - ۸۰.

(۵۵) رجوع کنید به: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸/۶/۶ [نامه شماره ۱۳۰۶۳، ۱۳۶۸/۵/۲۴] و [نامه شماره ۵۷۶۵۰، ۱۳۶۸/۵/۳۰]؛ همچنین برای آگاهیهای بیشتر درباره ریشه‌های حقوقی و سیاسی بازنگری سال ۱۳۶۸ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توانید به دو منبع زیر رجوع کنید: محسن خلیلی، تأثیر تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی بازنگری آن، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، بهمن ۱۳۷۲؛ همچنین: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹.